

نقش اسلام در

جلوگيري از گدايي

عبد الواحد (جهيد)



سنی بوک - کتابخانہ مجازی اہل سنت

www.SunniBook.net

فهرست موضوعات

- پیشگفتار:
- مقدمه:
- مواد و روش کار:
- تعریف گدایی:
- علل و اسباب گدایی:
- الف) فقر:
- اثر فقر بر عقیده:
- اثر فقر بر اخلاق و کردار:
- اثر فقر بر تفکر و اندیشه:
- اثر فقر بر خانواده:
- اثر فقر بر امنیت جامعه:
- اثر فقر بر استقلال ملتها:
- ب) احساس حقارت:
- ج) نیافتن کار:
- د) اعتماد به صداقت و خیرات:
- هـ) عوامل دیگر:
- پیامدهای گدایی:
- 1. آثار فردی گدایی:
- 2. آثار اجتماعی گدایی:
- 3. آثار اخروی گدایی:
- راههای علاج گدایی:
- تربیه معنوی:
- قناعت:
- راههای حصول قناعت:
- میاینه روی در مصرف:
- قصر امل:
- تفکر در زندگی پیامبران:
- تذکر آفات مال:
- دانستن فضیلت قناعت:
- عقیده به تقدیر:
- زکات:

- فلسفه زکات:
- نقش دولت در جمع آوری زکات:
- مستحقین زکات:
- اندازه پرداخت زکات بمستحقین آن:
- خزانه عمومی دولت بیت المال:
- احیای صلہ رحم:
- معنی صلہ رحم:
- شرایط نفقه اقارب:
- اندازه نفقه اقارب:
- کارکردن:
- کاراظر اسلام:
- ارشادات نبوی در مورد کار:
- اقوال علما و فضلادر مورد کار:
- ایمان انگیزه درونی برای کار است:
- انسان با ایمان با کار کردن زمین خدا را اعمار میکند:
- نتیجه گیری:
- سوالنامه:
- مناقشه:
- مآخذ

پیشگفتار:

حمد و ستایش برحق تعالی و دورد به روان فرستاده محمود ش، محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم باد، که بنده را توفیق عنایت فرمود، تا در مورد موضوع (بررسی گدایی از نظر اسلام) تحقیق و بررسی نمایم، تا باشد مورد استفاده قرار گیرد و علاقمندان از آن سود ببرند، در جمع آوری و نگارش موضوع فوق خود را متعهد میدانم، که از آن عده استادان محترم که بنده را در جریان نوشته و تحقیق کمک و رهنمایی کرده اند تشکر کنم، مخصوصاً استادان محترم دیپارتمنت علوم و فرهنگ اسلامی، که هر کدام به نوبه خود از رهنمایی های شان در حق بنده

دریغ نکرده و بالاخص دانشمند گرانمایه محترم پوهنوال عبدالجلیل (یوسفی) استاد پوهنچی شرعیات پوهنتون کابل که یک عمر در این راستا زحمات را متقبل شده اند و همیشه به رهنمایی های عالمانه شان به اولادوطن و سرمایه معنوی آن کمک کرده اند برایشان طول عمر صحت کامل و عمل صالح از خداوند آرزو میبرم، محترم یوسفی صاحب باوجود مشکلات و مصروفیت های متعدد درسی و اداری رهنمایی علمی استادان و مسولیت های شخصی خویش اثربنده را مطالعه فرموده و رهنمایی های سود مندانه نموده است، همچنان از محترم پوهندوی استاد عبدالحکیم (خاکسار) سپاس گذارم، که در مسایل تخنیک بنده را همکاری همه جانبه نمود باوجود این همه از آنجا، که انسان معصوم نیست، شاید نارسایی ها و کاستی های در این نوشته وجود داشته باشد، بناً از علاقمندان و کسانی که این اثر را مطالعه می کنند آرزو مندم تا خوبی های آن را از اثر لطف خداوند جل جلاله بدانند و نارسایی های آن را از بنده و من را معذو رقرار داده رهنمایی نمایند تا در نوشته های بعدی از آن سود ببرم.

با احترام
پوهنیار عبدالواحد جهید

مقدمه

**الحمد لله رب العلمین والصلاة والسلام علی سید المرسلین محمد وعلی آله واصحابه اجمعین
وبعد:**

اسلام به شدت در برابر گدایی مبارزه می کند و آن را یکی از اسباب ذلت، خواری و سرافکنگی برای غیر خدا می داند، و این کار منافی عقیده توحید است، که بواسطه آن مسلمانان سربلند گردیده اند، دین مقدس اسلام رضایت ندارد، که مسلمانان به خواری تن در دهند، بعد از آن، که خداوند آنها را به اسلام عزت

و کرامت بخشیده آن هادست خود را به گدایی بدیگران درازکنند، بدست آرند و یا خیر. روی هم رفته گدایی یک امر نامناسب و زشت است؛ زیرا از آن احسان کردن و منت گذاشتن بمیان می آید. دست بلند و توانا از دست ناتوان و نادار بهتر است، اگر حرفه به هر اندازه بی اهمیت و کم ارزش باشد نزد اسلام بهتر و شریف تر از گدایی و تلخی محتاجی است.

امام شافعی (رحمه الله علیه) می فرماید: چگونه بغیر خدا جل جلاله خود را ذلیل سازم، در حالی که پارچه نانی مرا کفایت می کند؛ و همچنان می فرماید: اگر سنگها را از قله های کوه انتقال دهم بهتر است از آن که مردم بر من احسان کنند و منت گذارند، برایم گفتند که کسب و کار نیک است، در پاسخ آنها گفتم: نه خیر ننگ در سوال کردن و گدایی است.

گدایی مشکل عارضی است، که در جوامع بوجود می آید و مشکلی نیست که حل آن امکان پذیر نباشد، حل این مشکل بسیار ساده و آسان است، مشروط به این که، نیت سالم باشد و با عزم و کوشش جدی، میتوان آن را حل نمود و این کار زمانی تحقق می پذیرد، که فرد و جامعه به دستگیر اسلام عملگام بردارند، علاج مثمر و فیصله کن بدست اسلام است و میتوان از این راه از آثار بدنتایج نامیمونش به سهولت رهائی یافت، دین مقدس اسلام عزم انسانی را تقویت بخشیده همتش را بالایی برد و راجع به کسب و کار نظر ویژه دارد و نمی خواهد که آبروی کسی در اثر سوال و گدایی کردن بریزد و ذلت و خواری به او برسد، اسلام در پهلوی آن که از طمع و آزمندی مردم را باز میدارد، گدایی را نیز نیکویش می کند، به کار تشجیع می نماید، و لوعملی باشد که آنرا مردم حقیر می شمارند. دین مقدس اسلام عواقب سوالگری را بد دانسته و آن را سبب عذاب در قیامت قلمداد کرده است، چنانچه عبدالله بن عمر از پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم روایت کرده است:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: انسانیکه از مردم سوال و گدایی میکند در روز قیامت در حالتی با خداوند جل جلاله روبرو می شود که در رویش پارچه گوشت هم نمی باشد.

گدایی از نظر اسلام آتش است، کسی که چیزی می خواهد در حقیقت آتش دوزخ را می خواهد، لذا او در این اختیار دارد، که آتش را برای خود انتخاب می کند و یا خیر، اسلام مردم را از این کار بر حذر داشته

است، زیرا درپهلوي آن که سبب شرمندگي در دنيا مي شود باعث شرمندگي در آخرت نيز مي گردد.

سوالگري (گدايي) تعداد زيادي را بدون دليل معقول معطل و بيکارميسازد درحاليکه ملت و مردم به کار آنها نياز دارند.

گدايي دليل تاخير، پشيماني و مانع پيشرفت و تقدم ولانه فساد براي انتشار جرايم و جنايات، مصدر و منشأ شرارت، بي قانوني، بي امنيتي است.

اهداف تحقيق:

از آنجاکه فقر عامل گدايي است، دامنگير اکثريت کشورهاي اسلامي مي باشد، بررسي موضوع گدايي از نظر اسلام از اين جهت حايز اهميت است، که دانسته شود آيا گدايي لازمه اسلام و مسلمانان است و يا اين که هيچ ربطتي به اسلام و مسلمانان ندارد، دانستن اين موضوع ضرورت است، که اسلام دشمن اصلي گدايي و معالجات حقيقي آن است.

به طور خاص در تحقيق اين موضوع اهداف خاص مدنظر است:

- بررسي عدم مشروعيت گدايي از نظر دين مقدس اسلام.

- تحقيق عوامل به ميان آمدن مرض گدايي.

- جستجوي معني دقيق و درست زهد و قناعت از نظر اسلام.

- مطالعه پيامد هاي فردي اجتماعي، رواني و اخروي گدايي.

- دريافت راه هاي علاج و بيرون رفت مرض گدايي.

مواد و روش کار:

درنگارش اين اثر عملي، از کتب معتبر ديني و علمي، قديم و جديد، استفاده نموده ام. موضوعات را با دلايل قاطع، از قرآن کریم و احاديث نبوي، مورد بحث و بررسي قرار داده، از آثار نوسنده گان معاصر جهان اسلام، در اين رابطه استفاده بيشتري کرده ام علاوه بر آن از (سي، دي) هاي حديث و تفسير شريف، نيز استفاده نموده، بخاطر بدست آوردن اهداف مشخص سوالاتي را با دانشمندان و صاحب نظران مطرح کرده و آن را تحليل و مناقشه کرده ام. با تذکر اين مطلب که همه خوبی هاي اين اثر علمي لطف خداوند بر من است، و نارسايي هاي آن منسوب به من بوده و دين مقدس اسلام از آن مبري مي باشد.

دين مقدس اسلام بانظام جامع، شامل وكامل، كه دارد، از موضوع گدايي علل واسباب وپيامد ها وراه هاي علاج آن بحث هاي رانده واساساتي را وضع کرده است، علماي اسلام نيز در مباحث علمي شان آن را نادیده نگرفته، گاهي منظم وگاهي پراکنده آنرا مورد بحث وبررسي قرار داده اند، چنانچه سفیان ثوري رحمه الله عليه مي فرمايد: اگرچه هزار دینار جمع کنم و آنها از من بماند وبمیرم براي بهتر است از این كه يك روز فقير شوم وبه سوال وگدايي كردن از مردم ذليل شوم. وهمچنان فرموده است: بخدا سوگند نمي دانم چه سرخواهد زد اگر به فقر ومرض مبتلا شوم شايد نا آگاهانه از دين براي واحساس آن را نكنم.

برخي از حكماء گفته اند: اگر به كسي چيزي دادي اميرش باشي واگراز كسي چيزي خواستي اسيرش باشي واگراز كسي استغنا جستي مانند او باشي. (9ص38)

امام ابن قيوم جوزي رحمه الله گفته است: شخصي سوال گربا سوال وگدايي از سه جهت مرتكب ظلم ميشود، ظلمي در حق ربوبيت پروردگار، ظلمي در حق مسؤل (سوال کرده شده) ظلمي در حق خودش. (23ص48)

آنچه من در اين مجموعه كوچك، علمي وتحقيقي انجام ميدهم، به سلك در آوردن مرواريد هاي پراکنده در زمينه است. در ابتدا گدايي را تعريف وحكم آن را از نظر اسلام مورد بررسي قرار ميدهم، سپس در مورد علل واسباب گدايي، تحقيق نموده وپيامدهاي ناگوار فردي، اجتماعي، رواني واخروي آن را واضح ساخته با طرح سوالات از صاحب نظران واهل خبره به بررسي راه هاي علاج آن مي پردازم وبانتيجه گيري ومناقشه مختصر (انشاءالله) اين بحث را به پايان مي رسانم.

تعريف گدايي

گدايي معني كلمه مسئلت (سوال كردن وخواستن) زبان عربي است. (2ص134)

گدا در فارسی بشخص بینوا و نادار و کسی، که وجه معاش خود را برایگان از دیگران بخواهد گفته می شود. (18ص1031) و یا این که از دیگران چیزی (پول، خوردنی و پوشیدنی) برای رفع حاجت طلب کند. (24ص1371)

و در اصطلاح: طلب نمودن، آرزو کردن و خواستن چیزی را از کسی، بدون عوض، گدایی گفته میشود. سوال یا مسئلت و طلب کردن چیزی از نظر شریعت اسلام در صورت عدم احتیاج شدید حرام است، زیرا گدایی به شکل حرفوی منافی عزت و کرامت انسانی بوده از بین برنده مروت و شهامت می باشد، روحیه جهاد و اجتهاد را از بین می برد، انسان را از سعی در طلب رزق از طریق حلال بازمی دارد و او را به خوردن مال حرام عادت میدهد. اسلام بر اساس عزت و کرامت و عمل نیک و مروت و خوردن آنچه حلال بوده استوار است. مسلمان باید برای کسب رزق حلال سعی نماید، از حق مشروع خود در دنیا استفاده کند، کاری که انجام میدهد بخوبی و اخلاق به پیش ببرد برای خود و دیگران سبب منفعت، گردد با برادر مسلمان خود، مردم و جامعه که در آن حیات بسر می برد، متعاون و همکار باشد. گدایی و سوال کردن بدون ضرورت و احتیاج شدید برای شخصی، که توان کار و کسب را داشته باشد، از نظر اسلام حرام و نادرست است، از حضرت عبیدالله بن عدی بن خیار روایت است، که فرمود:

(أخبرني رجلان أنهما أتيا النبي صلى الله عليه وسلم في حجة الوداع وهو يقسم الصدقة فسألاه منها فرفع فينا البصر وخفضه فرآنا جليدين فقال " إن شئتما أعطيتكما ولا حظ فيها لغني ولا لقوي مكتسب. (12ص339ج1)

دو شخص بمن خبر دادند، که آنها نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم در حجة الوداع آمدند، در حال، که رسول الله صلی الله علیه و سلم مال صدقه را توزیع می کرد، آنها از پیامبر صلی الله علیه و سلم از مال صدقه سوال کردند، پیامبر صلی الله علیه و سلم بدقت از پایان تا بالایشان را نگریست و فرمود: اگر می خواهید بشما می دهم؛ ولی در مال صدقه (زکات) حصه ئی برای شخص ثروت مند و توانمند کار وجود ندارد، و همچنان از حضرت ثوبان رضی الله عنه روایت است، که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

(من كفل لي ان لايسال الناس شيئاً اتكفل له الجنه . (3ص163)

کسی که به من تضمین بدهد تا از مردم چیزی نخواهد (سوال وگدایی نکند) من بوی بهشت را ضمانت می کنم. و در حدیث مفصل ابی عبدالرحمن عوف بن مالک اشجعی آمده است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی که از صحابه کرام رضی الله عنهم بیعت می گرفت در جمله چیزی که ایشان بیعت می کردند این هم بود که (ولاتسألوا الناس شيئاً) (26ص254)

این که از مردم چیزی نخواهید (سوال وگدایی نکنید) بود. حضرت عبدالله ابن مسعود از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرموده است:

(من أصابته فاقة فأنزلها بالناس لم تسد فاقته) (3ص163)

آن که دچار تنگدستی شود و آن را ب مردم پیش کند (سوال وگدایی کردن) حاجتش هرگز رفع نخواهد شد. از مجموع روایات و احادیث شریف برمی آید، که گدایی و سوال کردن بدون حاجت و ضرورت شدید حرام است، شخصیت مسلمان را سزاوار نیست، که به آن دست بزند.

آنچه در فقره گذشته از حرمت مطلق گدایی و سوالگری تذکر رفت، اصل است به این معنی که گدایی خواری ذلت، حقارت و تنبلی را بمیان می آورد و روحیه، بذل مساعی و مجاهدت را از انسان می گیرد و این همه خصلت های اند که در شان مسلمان نمی زیبد و بر مسلمان است که دست بالا داشته باشد و دیگران را یاری رساند، اما در حالات استثنایی و ضرورت شدید جهت بدست آوردن اهداف عالی و سد نیاز مندی، در چند صورت به خصوص سوال وگدایی جایز است؛ در مورد حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم را تذکر می دهیم؛ از حضرت ابوبشربیه بن مخارق رضی الله عنه روایت است، که فرمود: من باری را بردوش داشتم و خدمت رسول الله آمدم، تا در مورد از ایشان چیزی بطلبم، آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: اینجاباش تا صدقه ای بمابرسد و چیزی از آن برایت بدهم و سپس فرمود:

(يا قبيصة إن المسألة لا تحل إلا لأحد ثلاثة
رجل تحمل حمالة فحلت له المسألة حتى
يصيبها ثم يمسك ورجل أصابته جائحة اجتاحت
ماله فحلت له المسألة حتى يصيب قواماً من

عیش (أو قال سدادا من عيش) ورجل أصابته فاقة حتى يقوم ثلاثة من ذوي الحجا من قومه لقد أصابت فلانا فاقة فحلت له المسألة حتى يصيب قواما من عيش (أو قال سدادا من عيش) فما سواهن من المسألة يا قبيصة سحتا يأكلها صاحبها سحتا. (3ص162)

اي قبيصة هما ناسوال گري جواز ندارد، مگر براي يکي از اين سه نفر:

1- مردی که باري بردوش بردارد (يعني جنگي میان دو گروه بوقوع بپیوندد و شخصي میان شان طرح صلح افکنده براي رفع خصومت مالي بر ذمه اش نهند، پس سوال کردن براي اورواست) تابه آن رسد و باز خود را از سوال و گدایي نگهدارد.

2- مردی، که به او آفتي رسیده و مالش را نابود کند، پس سوال کردن براي وي رواست تابه آن چه که زندگي اش را بدان ادامه دهد برسد و یاکفت: براي (سدرمق) نجات از مردن به اثر گرسنه گی .

3- مردیکه، به تنگدستي مبتلا شود و سه نفر از قومش بگویند به حقیقت که فلانی به فقر و فاقه گرفتار شده پس سوال کردن اورا جائز است، تابه آنچه زندگي اش را بدان ادامه دهد برسد و یافرمود (سدرمق) نجات از مردن به اثر گرسنه گی، ماوراي این (سه) حالت، اي قبيصة سوال کردن حرام است و صاحبش (سوالگر) آن را به گونه حرام می خورد بنابراین گدایي بصورت استثنایي در حالات ذیل جائز است:

1- براي شخصي که ضمانت و تاواني را بر ذمه گرفته باشد آنهم جهت بر آورده ساختن يك هدف مشروع رفع خصومت و برداشتن نزاع و نفاق از میان دو جماعه از مسلمانان و این سوال تا وقتي به او جائز است که آن هدف بر آورده شود.

2- براي شخصي که آفتي اورا برسد تمام مال و زندگي اش را هلاک سازد (مانند حادثه حریق، وقوع سیلاب و زلزله و غیره) براي چنین شخص گدایي تا وقتي جائز است که ضروریات اولیه زندگي اش پوره شود و یا حد اقل به (سدرمق) نجات از مردن به اثر گرسنه گی برسد.

3- براي شخصي که فقر و فاقه دامن گیرش گردد و سه نفر از اهل رسوخ قومش از فقر و تنگ دستي اش تصدیق کند، چنین شخص را سوال و گدایي تا حدی رواست که

ضروریات زندگی اش پوره ویا حداقل به (سدرمق) برسد درغیراین صورت ها سوال وگدایی نادرست و حرام است و سوالگر آنچه را ازاین طریق بدست می آورد خوردنش به وی حرام است.

مقصد از گدایی حرام و مذموم آن است، که انسانی بدون ضرورت، مشکل فقر و فاقه به آن اقدام نماید و هدف اش از آن ثروت اندوزی، جمع آوری مال بدون زحمت و تکلیف خویش از دست مزد و دست رنج دیگران امرار معیشت کند. پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد چنین فرموده است: **(من سأل الناس أموالهم تكثر فإنما يسأل جمرا فليستقل أو لیستكثر)** (ص 26، 394)

کسی که از مردم مال شان را بخواهد و (بواسطه سوالگری مالش را) زیاد کند همانا پاره های آتش را می خواهد پس بر اوست که کم می طلبد ویا زیاد.

گدایی برای شخصی که هدف آن ثروت اندوزی باشد در حالی که ضرورت شدید فقر ویا متحمل مسؤلیت مالی برای منفعت اجتماعی نباشد و آفات طبیعی هم ثروت و دارایی اش را هلاک نکرده باشد و درعین حال توان کار و کسب حلال و بدست آوردن مایحتاج زندگی خویش را از راه غیر از گدایی داشته باشد سوال گری و گدایی به همچو شخص شرعاً نادرست و حرام است.

علل و اسباب گدایی

عوامل مختلف، باعث به میان آمدن مرض گدایی میشود که در ذیل از آنها تذکر میشود:

الف) فقر:

فقر یک پدیده تازه نیست بلکه این مشکل گریبان گیر همه جوامع بشری در طول تاریخ بوده و آن مشکل خطرناکی است که مشکلات دیگر از آن بوجود می آید، فقر عامل بسا جرمها بوده و مصیبت های زیادی را ببار می آورد و انسان را بسوی ارتکاب جنایت ها کشانیده باعث به هم خوردگی روانی و فکری می گردد، کانون خانواده گی را برهم می زند و آرامش خاطر و اطمینان را از بین می برد.

ایمان انسان را مورد خطر قرار می دهد و وسیله خطر به امنیت و آرامش جامعه شده سبب عقب مانده گی ملتها می گردد عده زیادی از بشریت امروزی به گرسنگی، که از فقر بوجود آمده دست و گریبان هستند، گرسنگی برادر مرگ است که بدن را از بین می برد، در اثر آن انسان چیزهای را بخود روامیدارد که در حالت سیری روانی دارد، اعمالی را مرتکب می شود که در غیر آن مرتکب نمی گردید. فقر پدر گرسنگی سرچشمه همه شقاوتها است عامل بزرگ بدبختی و فتنه هایست، که تاثیر بدی در زندگی فرد و جامعه دارد. سبب هرفاجعه در زندگی انسان و مصیبت در کانون خانواده و ریختن بنای یک ملت، عدم ثبات، آن همه و همه همین فقر است، هر نوع جرایم اخلاقی چون زنا، دزدی، قتل، دروغ و نفاق به این بیماری مزمن مربوط است. فقر ضربه یست بر پیکردین و اساسات اخلاقی و سعادت بشری و این مرض بزرگترین دشمن بشریت است، برای زشت بودن فقر همین قدر کافیست که آن حضرت با وجود کمال یقین تقوی و معرفتش بخداوند جل جلاله هر شام و سحر بلکه در پی هر نماز از آن پناه خواسته است و آنرا به کفردریک ردیف قرار داده و چنین می فرمود:

(اللهم اني اعوذ بك من الكفر والفقر، اللهم اني اعوذ بك من عذاب القبر. (3ص218)

پروردگارا! از کفر و فقر و عذاب قبر به تو پناه می برم. و در حدیث دیگری پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: **(كاد الفقر ان يكون كفراً (5ص324 ج1)**

نزدیک است فقر که بکفر بیانجامد. حضرت علی رضی الله عنه می فرماید: اگر فقر شخصی میبود، آن را می

کشتم. هرگاه فقروناداري دامن گیرفردشود که توانائي جسمي وکاررا نداشته باشد، ازروي مجبوريت به گدائي وسوالکردن روي مي آورد. فقرآفت خطرناكي است که تاثير بدی برفردوجامعه ميگذارد. همچنان اثرمنفي برعقیده وایمان، اخلاق، فکر، فرهنگ، خانواده ومردم مي نهد که ذیلآبيان ميگردد:

اثر فقر بر عقیده :

درین شکی نیست که فقر اثر خطرناكي بالاي عقیده ودین انسان دارد، مخصوصاً به آن عده از فقر آتلاش گر، براي حل مشکلات اقتصادي شان، بسا اوقات فقر انسان را نسبت به خداوند جل جلاله مشکوک مي سازد، مخصوصاً درین موضوع که خداوند جل جلاله مي فرماید:

(وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) هود:

٦

هیچ جنبنده درروي زمین نیست مگر این، که خداوند جل جلاله او را روزي مي دهد، فقر انسان را از عبادت بویژه نماز بازمي دارد شخص نادار وقتي که نماز ميگذارد، نمي داند که چند رکعت اداء کرده است احياناً مي شود که واجبات را ترك کند. خصوصاً شخص سست ایمان وقتي که بعضي فساق وفجار را مي بیند که درناز و نعمت زندگي مي کنند، گمان مي برد که آنها را خداوند جل جلاله دوست دارد، زیرا؛ نعمتهای را به آنها داده است، حدس ميزند که خداوند جل جلاله او را دوست ندارد، زیرا در مضيقه اقتصادي قرار دارد، اگر او را دوست ميداشت، برايش نعمات زيادي ارزاني مي کرد، درین وقت نفس وشيطان به وي ميگویند، که واجبات را ترك کن وبه گناهان مبادرت نما، اگر سخن به اینجا بکشد بيم آن ميرود که نادانسته از دین خارج گردد و مرتد شود. بسا مسلمانان ضعيف الايمان به سبب فقر از اسلام فاصله گرفته اند و بضم مسلمانان دست بکار شده اند. (9ص48)

در روشني آنچه گفته شد ثابت مي گردد که فقر از بزرگترین آفات اجتماعي است بویژه در جامعه، که فقر شديد و ثروتمندي زياد وجود داشته باشد، ذوالنون مصري ميگويد: نزديکترین مردم بکفر شخص فاقه است که صبر ندارد، کمترین کسانی در بين مردم وجود دارند، که صبر داشته باشند. پس جاي تعجب نیست که پیامبر صلي الله عليه وسلم فرموده است: (كاد الفقر ان يَكُون كَفْرًا) (5ص324ج1)

نزدیک است که فقر سبب کفر شود.

اثر فقر به اخلاق و کردار:

فقر انسان را به فروختن شراب، گفتن دروغ و شاهدي ناحق، و امیدارد درحالی که انسان میدانند اعمال مذکور از گناهان کبیره است حتی انسان را به عملی می کشاند که منافی اخلاق فاضل است و انسان برای رفع گرسنگی خود و فرزندش حاضر میشود تا از آبرو، عزت و عفت خویش بگذرد؛ اگر وی صبر کند، فرزندانش صبر نمی کنند، انسان فقیر بویژه آنانی که در پهلوی ثروت مندان باشند غالباً اوبه عملی دست می زند، که منافی اخلاق نیک و خصلتهای پسندیده میباشد. فقیر آبرو و شرف خویش را در زیر فشار فقر بفروش می رساند درحالی که میدانند که عمل مذکور در اسلام چقدر زشت است، فقر انسان را به جای می کشاند که از حرام بودن گناه بخاطری که فرزندان خود را از گرسنگی نجات دهد تجاهل کند. پیامبر صلی الله علیه وسلم راجع بتأثیر و تغییری که از اثر فقر بر انسان عارض می شود فرموده است:

(خذوا العطا مادم عطا فاذا صار رشوة علي الدين فلا تاخذه ولستم بتاركه تمنعكم الحاجة والفقرة.) (6ص228ج5)

تحفه و بخشش را تا وقتی قبول کنید و بپذیرید، که تحفه و بخشش باشد، هرگاه رشوه در بدل دین گردید، آن را نگیرید، و شما تارك کننده آن نیستید؛ زیرا که فقر و محتاجی شمارا نمی گذارد و همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

(قال أن الرجل إذا غرم حدث فكذب ووعد فاخلف) (28ص412ج1)

وقتی که انسان مدیون (قرضدار) شود چون سخن گوید دروغ گوید و اگر وعده کند مخالفت کند. به این معنی که اگر داین از وی قرض را طلب کند، مسلماً وقتی را برای پرداخت آن تعیین میکند، با فرارسیدن وقت و عدم توانایی پرداخت پول، شخص مدیون دروغ میگوید و از وعده اش مخالفت میکند. بعضی از کارمندان که معاش ماهوار آنها کم است و کفایت آنها را نمی کند، مجبور به رشوه ستانی میشوند و به سبب ضعف ایمان آنها حلال میدانند، درحالی که این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم لعنت خداوند باد بر رشوه گیرنده و رشوه دهنده و آن که

زمینه اخذ رشوت را فراهم میسازد) آگاه هستند، این همه ناشی از فقر است. (23ص15)

اثر فقر بر فکر و اندیشه:

خطر و اثر بد فقر تنها بر جانب روحی و خلقی شخص منحصر نمانده، بلکه بر فکر و هوش انسان نیز تأثیر می افکند، فقر انسان را از فکر و اندیشه سالم محروم می سازد؛ زیرا همواره راجع به لقمه نان می اندیشد، در صورتی که توان پوره کردن ضروریات زندگی خود و اعضای خانواده را ندارد، چطور می تواند که فکر سلیم و اندیشه درست داشته باشد.

فقیر شب هارا صبح کرده فکر میکند که کجا رود و لقمه نانی پیدا کند و به کدام شهر رود تا نفقه فامیل خود را بدست آورد، فرزندش از گرسنگی، بیماری و سردی می نالند چیزی ندارند تا رفع مشکل نمایند، بسا کسانی به سبب فقر دیوانه شدند.

از امام محمد شیبانی شاگرد امام ابوحنیفه رحمه الله روایت شده است، که او در مجلس علم و فقه نشسته بود، که کنیزش آمد و برایش گفت: آرد از خانه تمام شده است، امام محمدرحمه الله در جواب کنیزش فرمود: خدا ترا بکشده این سخت، چهل مسله از مسایل فقه را از حافظه و فکرم بردی. از امام شافعی روایت شده است که می فرمود: از کسی که در خانه اش آرد ندارد مشوره نخواهید، زیرا؛ آن شخص درین حالت فکر پریشان و مشغول دارد، شاید مشوره معقول، که زاده فکر آرام است داده نتواند، این حقیقت را علم روانشناسی نیز به اثبات رسانده است. (23ص16)

اثر فقر بر خانواده:

خانواده را فقر به اشکال مختلف تهدید می کند، به ارتباط ایجاد و تکوین خانواده فقر در راه متاهل شدن جوانان و آن چه را که ازدواج از پرداختن مهر، نفقه و استقلال اقتصادی ایجاب می نماید، مانع بزرگی است؛ به همین جهت قرآن جوانان را به عفت و پاکي و شکیبائی توصیه می دارد تا آن که توانائی اقتصادی را دریافت نمایند.

(وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) النور: ۳۳

و باید به پاک دامن می مقید باشند آنانی که نمی یابند اسباب نکاح را تا آن که توانگر گردانند ایشان را خداوند جل جلاله از فضل خود.

دیده شده که اکثر پدران و اولیا امور از نکاح دادن دختران شان بخاطر آن که ازدواج کننده توانائی اقتصادی ندارد، ابامی ورزند، این بیماری مزمینی است که قرآن پدران را به ارتباط آن توصیه می کند، به اشخاصی که دختر می دهند معیارهای عادلانه را در نظر داشته باشند، تنها بمال اکتفا نکرده، خیرونیکي را مدنظر بگیرند، خداوند جل جلاله می فرماید:

(وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ

وَاسِعٌ عَلِيمٌ) النور: ۳۲

به نکاح بدهید زنان بی شوهر و اشخاص صالح و غلامان را از قوم خویش اگر فقیر باشند توانگر گرداند ایشان را خداوند جل جلاله از فضل خود. خداوند جل جلاله فراخ نعمت و داناست.

فقر در محیط خانواده گی، انگیزه های برخلافی را که اصلاً در فکر و ذهن انسان خطور هم نمی کند بالابرده سبب جدائی و برهم خوردن و از هم گسیختن پیوند ازدواج میشود، فقر فضایی صمیمی خانواده را بمخاطره انداخته محبت، الفت و صمیمیت را برهم میزند و در عوض به جای صمیمیت بغض و عداوت را جاگزین آن میگرداند و تا آنکه پدران را در مقابل فرزندان شان بی عاطفه ساخته و بکشتن و زنده به گور کردن آنها دست می زنند، راجع به این عمل زشت و ناپسند که انسان را تکان میدهد و احساسات انسانرا بجوش می آورد خداوند جل جلاله در قرآن کریم می فرماید:

(وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ لَهُمْ كَانَتْ حَطَأًا كَبِيرًا) الإسراء:

۳۱

فرزندان خود را از ترس فقر و گرسنگی نکشید ما شما و ایشان را روزی می دهیم هر آینه قتل آنها خطای بزرگ است.

و در این زمینه از پیامبر بزرگوار اسلام پرسیده شد، کدام گناه بزرگ است؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد چنین فرمودند:

(أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدَاً وَهُوَ خَلْقَكَ قُلْتَ إِنْ ذَلِكَ لِعَظِيمٍ قُلْتَ ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ) (وَأَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ تَخَافُ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ) (1ص263ج10)

فرمود: این که بخدا شریک آوری حال آن که ترا خلق کرده گفتم این گناه بزرگ است، گفتم

بعد از آن کدام گناه فرمود: این که فرزندان را از ترس آن که با توطعم بخورد بکشد.

اثر فقر بر امنیت جامعه:

فقر سلامتی و امنیت جامعه را تهدید می کند در جامعه که مردم از بدست آوردن لقمه نانی عاجز باشند، آن جامعه عاری از امنیت است، در این شکی نیست که زیربنای زندگی با سعادت در عنصر، طعام و امنیت خلاصه می گردد در صورت موجودیت آن دو در جامعه ثبات و استقرار متحقق می شود و مردم زندگی با عزتی به پیش می برند، امنیت بدون طعام و غذا وجود ندارد و طعام بدون امنیت، موجود نیست، اساس ثبات و استقرار جامعه بجز از طریق ارزشهای اسلامی متوافرنمی شود، موجودیت که هیچ جامعه از آن بی نیازی ندارد و موجودیت امنیت، ثبات و استقرار و عدم آشوب، هرج و مرج از جمله احتیاجات اساسی هر جامعه بشری شمرده می شود، این دو عنصر زیربنایست که مدنیت بدون آنها بنا نخواهد شد، لذا می بینم که قرآن کریم در سوره قریش این عناصر اساسی را که غیر از آنها جامعه و مدنیت بنامی شود، ذکر می کند که آن دو عنصر مذکور طعام و امنیت است. قرآن کریم می فرماید:

(الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَأَمَّنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ) قریش: ۳ - ۴

باید عبادت کنند صاحب آن خانه را که طعام داد ایشان را از گرسنگی و درامن ساخت ایشان را از ترس.

اثر فقر بر استقلال ملتها:

اگر فقر ناشی از قلت منابع و زیادت نفوس مردم باشد، درین حالت امکان دارد که ایشان صبر کنند، ولی اگر فقر ناشی از توزیع نادرست و غیر عادلانه امکانات باشد، ظلم بعضی مردم بر بعضی دیگر و رفاهیت و آسایش اقلیت جامعه بحساب حقوق اکثریت، درین صورت مردم خشمگین شده فتنه ها بروز کرده و پراکنده گی و آشوب میان می آید، محبت و آسایش خود بخود از جامعه رخت می بندد، احتمال دارد که فقر انسان را وامیدارد، رهزنی کند، خون مسلمان را بریزد و آتش فتنه شعله ور شود، آشوب و بی نظمی میان آید امنیت

و آرامش مختل گردد، احتمال دارد که دشمنان از فرصت استفاده کرده از فقیران استعانت جسته راه‌ها را ویران کنند، منازل را منهدم سازند، ترس و وحشت بر مردم چیره شود، مردم به عاقبت بدی روبرو گردند. بویژه وقتی که در جامعه دو طبقه غنی و فقیر از هم دور باشند، اگر از یک طرف کاخها و منزهایی مجلل وجود داشته باشد و از جانب دیگر مردم به فقر مواجه باشند در این صورت آتش بعضی و کینه در دل‌ها افروخته شده، خشک و تر همه می‌سوزد، فاصله در بین ثروت‌مندان و ناداران زیاد می‌شود که در این صورت قبول مبادی و افکار تخریب‌کننده به سهولت صورت می‌گیرد، همین است که روشها و افکار تخریب‌کارم‌زبور در بین فقراء لانه می‌کند و ازدل بینوایان و ناداران حماسه و شوق دفاع از وطن و مقدسات و مردم کوچ می‌کند، زیرا وطن آنها در گرسنگی رها کرده ملت و مردم به آنها دست مساعدت و همکاری دراز نکرده اند، که از گرداب هلاکت و بدبختی نجات یابند. (9 ص 75 و 76)

(ب) احساس حقارت:

یکی از انگیزه‌های گدایی در جوامع بشری، احساس حقارت در برابر کار و حرفه است، بسا از انسانها چنان اند، که با وجود توانایی‌شان در برابر کار آن را حقیر می‌شمارند و کار کردن با دست را کسرشان تلقی می‌نمایند و گدایی کردن را نسبت بد داشتن کار و حرفه ترجیح می‌دهند، هنگامی که انسان مدرک اقتصادی نداشته باشد و کار و حرفه را هم توهین به شخصیت خود بداند لاجرم برای رفع مشکل و بخاطر بدست آوردن قوت یومیه دست به گدایی می‌زند در این صورت این نوع انسانها اگر از یک طرف کار کردن و داشتن حرفه را برای خودشان حقارت تلقی می‌کنند، در صورت دراز کردن دست به گدایی و سوال‌گری، حقارت بالاتر از آن را متحمل میشوند، اسلام این نوع انسان‌ها را به اشتباه کلی‌شان متوجه ساخته و از آنها می‌خواهد که آبروی‌شان را به اثر سوال‌گری نریزند. وهم چنان توقع از دیگران نداشته باشند، همت عالی را از آن خود کنند و بکوشند به دیگران مساعدت کنند، دست بالا بهتر از دست پائین است، چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: (**الید**

العلی‌اخر من الید السفلی). (16 ص 223 ج 2)

دست بالا (عطاکننده) نزد خداوند جل جلاله بهتر است از دست پائین (گیرنده عطا یا) است.

حرفه وپیشه موجب کسرشان انسان نمی شود ،بسا ازبندگان مقرب خداوندجل جلاله (انبیاءعلیهم السلام) هریک دارای پیشه بودنددرحالی که درمیان قوم ومنطقه شان از شرف وکرامت خاص برخورداربوده اند،پیامبرصلي الله عليه وسلم فرموده است:

(ان داودکان زرادا وکان آدم علیه السلام حراثاً وکان نوح علیه السلام نجاراً وکان ادریس علیه السلام خیاطاً وکان موسی علیه السلام راعياً) (28ص256ج2)

داودعلیه السلام زره ساز، آدم علیه السلام دهقان ونوح علیه السلام نجاروادریس علیه السلام خیاط وموسی علیه السلام چوپان بودند. وهمچنان فرموده است:

(ما بعث الله نبیا إلا رعى الغنم فقال أصحابه وأنت؟ فقال نعم کنت أرها علی قراریط لأهل مكة.) (7ص789ج2)

هیچ پیامبررا خداوندجل جلاله نفرستاده است،مگراین که گوسفند چرانیده است گفتندتوهم؟ ای پیامبرصلي الله عليه وسلم گفت: بلی دربدل چندقیراط گوسفندان اهل مکه را چرانیدم؛ پس برمسلمان است،تانه تنها داشتن پیشه را برخود عیب ندانسته بلکه به آن فخرکند،زیرا بندگان بهتر خدا به آن افتخار داشتند، پیامبرصلي الله عليه وسلم می فرماید:

(لان یحتطب احدکم حزمة علی ظهره خیرله من ان یسال احداً فیعطیه اویمنعه) (26ص258)

اگریکی از شما پشتاره هزمی بردوش حمل کند،برایش بهتر است ازاین که ازکسی چیزی بخواهد(سوال وگدایی کند) که بوی بدهدویا از او منع کند.

ج) نیافتن کار:

ازعلل رو آوردن به گدایی وسوالگری نبودن ونیافتن کار،کمبود زمینه های آن درجوامع بشری بشمار میرود،بسا انسانها که به گدایی دست می زنندانگیزه کار خودرا نیافتن کارومهیا نبودن فرصت کار دروطن ومنطقه شان تلقی میکنند،وچنان وانمود می سازند،که زمینه کار اینجامساعدن نیست وتوان سفرومسافرت ودوری ازاهل، فرزندان ونزدیگان راندارند، ناگزیربخاطر امرارمعاش وبقای حیات خود وعائله شان دست به گدایی زده اند؛ واقیعت این

است که اگر انسان به ماهیت کار متوجه شود، کار عنقا و زمينه آن کوه قاف نیست، که بدسترس انسان قرار نمی گیرد، و یا انسان نمیتواند به آن رسد، با توجه به این حقیقت انسان می تواند با جزئی ترین سرمایه زمينه کار را مساعد بسازد، بگونه که در عصر و زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم افرادی بودند دست به مسئلت و سوالگری میزدند، که راه حل را پیامبر صلی الله علیه وسلم به آنها چنان بیان کرد و ایشان را صاحب کار ساخت.

شخصی از انصار مدینه نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و او کمک میخواست پیامبر صلی الله علیه وسلم بوی گفت: در خانه چه داری؟ آن شخص گفت: نبدي دارم که نصف آن را می پوشم و نصف دیگر آن را زیر پایم میکنم و ظرفی که در آن آب می نوشم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنها را بیار، آن شخص آنها را آورد؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چه کسی اینها را اضافه از یک درهم می خرد؟ دوسه بار تکرار کرد، شخصی گفت: من آنها را به دودرهم می خرم، پیامبر صلی الله علیه وسلم اجناس را به دودرهم به او داد، بعداً به شخص گدایی گر رو کرده گفت: یک درهم را غذا بخر و بخانه ببر و درهم دیگر را ریسمان و نزد من بیا، آن شخص چنان کرد؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم ریسمان را به چوبی محکم بست و فرمود: برو چوب جمع آوری کن و به بازار بفروش و پانزده روز تورا نبینم، آن شخص بجمع آوری چوب مشغول شد، روزی آمد که ده درهم از جمع آوری چوب و فروش آن با او بود؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: به آن برای توست غذا و لباس تهیه کن و در آخر فرمود: اینکار برای تو به عوض آن که گدایی کنی بهتر است، از این که در روز قیامت داغ برویت باشد. گدایی برای شخصی است که کار نتواند، قرضدار باشد و مسؤل پرداخت خون بها و دیت باشد. (3ص163)

اینکار بیانگر آن است که جمع آوری چوب اگرچه پرمشقت و فایده اش کم است، با زهم از نظر اسلام از گدایی و بار دوش بودن دیگران ارزشمند است، زیرا بیکاری و عاجزی و خواستن از دیگران بدون کدام دلیلی نه تنها نادرست است، بلکه از آفات اجتماعی بشمار می رود، که سبب زیان اقتصادی به فرد و جامعه می گردد.

اسلام کار و عمل را تقدیر و احترام می کند و دور کردن چیزهای زیان آور را از راه، شاخه های ایمان میداند، دین مقدس اسلام انسان را به هجرت و مهاجرت بخاطر بدست آوردن رزق تشویق می کند و مسافرت بخاطر کسب و طلب روزی را مساوی به جهاد فی سبیل الله می داند، قرآن کریم می فرماید:

(وَأَخْرُوجُ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَخْرُوجُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) المزمّل:

۲۰

برخی سفر میکنند در زمین می طلبند فضل خدا (رزق) را و دیگران می جنگند در راه خدا. در این آیه آنانی که برای کسب و بدست آوردن روزی مسافرت می نمایند بامجاهدان فی سبیل الله دریک ردیف قرار دارند. امام شافعی رحمه الله می فرماید: کسی که عقل و ادب دارد راحت خود را در سفر و دوری از وطن می یابد، سفرکن و عوض آن چه را که از دست داده ای و مفارقت کردنی بدست خواهی آورد، زحمت بکش، زیرا؛ لذت زندگی در زحمت کشتی است، آب ایستاده فاسد و گنده میشود، اما وقتی که جاری گشت صاف میشود، شیراگر از جنگل بیرون نه آید شکار کرده نمیتواند، تیر از کمان دور نشود، به هدف اصابت نمی کند، اگر آفتاب در آسمان می ایستاد و حرکت نمی کرد همه مردم چه عرب و چه عجم از آن خسته می شدند و مهتاب اگر از نظر پنهان نمی شد، چشم مراقب به او هر لحظه نمی نگرست، طلا در زمین مانند خاک است، سفر قدر انسان را می افزاید. (9ص 274)

د) اعتماد به صداقات و خیرات:

یکی از علل و اسباب گدایی، اعتماد یک عده مردم به صداقات و خیرات است، آنانی که انتظار دارند ممکن است از طریق اخذ صداقات و خیرات مایحتاج زندگی شان پوره شود و در انتظار بدست آوردن آن می نشینند، قوت و استعداد بشری شان را که باید از آن کار می گرفتند و از آن خودشان وهم مردم و افراد جامعه را مستفید می گردانیدن، معطل قرار می دهند شاید برای یک مدت خیرات و صدقات از طرف یکتعداد افراد و انسانهای خیراندیش برایشان برسد و امرا رمعاش نمایند، اما اینکار چنان مداوم نیست، بعد از گذشت یک مدت شخص صدقه کننده شاید جهت اعطای صدقات و خیرات را تغیر دهد و برای این اشخاص ندهد، این اشخاص در انتظار چنان طمع نهشته بودند، استعداد و توان بشری را هم از دست داده اند، ناچار دست به

گدایي وسوالگري مي زنند و حقیقتاً باردوش جامعه مي گردند.

سوال کردن این افراد شرعاً مجاز نیست و از طرفي نظريه ارشادات پیامبر صلي الله عليه وسلم اعطاي صدقات، زکات و خیرات به این افراد درست نیست. چنانچه پیامبر صلي الله عليه وسلم فرموده است که: عبدالله بن عدي بن خیار مي گوید:

(أخبرني رجلان أنهما أتيا النبي صلى الله عليه وسلم في حجة الوداع وهو يقسم الصدقة فسألاه منها فرفع فينا البصر وخفضه فرآنا جليدين فقال " إن شئتما أعطيتكما ولا حظ فيها لغني ولا لقوي مكتسب) (12ص339ج1)

دو شخص بمن خبر دادند که آنها در حجه الوداع نزد رسول الله صلي الله عليه وسلم آمدند، در حالی که او صلي الله عليه وسلم مال صدقه را توزیع مي کرد، آنها پیامبر صلي الله عليه وسلم را از مال صدقه سوال کردن، پیامبر صلي الله عليه وسلم بدقت از پایان تابالا ایشان را نگریست، آنها راقوي وتوانمند کار یافت و فرمود: اگر میخواهید بشما مي دهم ولي در مال صدقه (زکات) حصه براي شخص ثروت مند وتوان مند کار نیست، وهمچنان شخصي که توان کسب و کار را داشته باشد وخود را به تنبلي باندازد استعداد وتوانائي اش را عاطل وباطل بسازد ودست به گدایي دراز کند در حقیقت دروازه فقر را بروي خود گشوده است، ارشاد پیامبر صلي الله عليه وسلم در مورد چنان است:

(ولا فتح عبد باب مسألة إلا فتح الله عليه باب فقر) (26ص262)

هیچ انسانی دروازه سوال و گدایي را نمی گشاید، مگر این که خداوند دروازه فقر وناداري را بروي اومي کشاید. بناً در روشنائی مفاهیم فوق گفته میتوانیم ، آن که دروازه گدایي را گشود علاوه برین که آبرو وعزت خود را ازدست داده است براي همش در ناداري وتنگدستي بسر مي برد روي غنا وثروت مندي را نخواهد دید.

(ه) عوامل دیگر:

علاوه به آنچه گفته شد، مسائل دیگری هم است که در بروز مرض گدایي در جوامع بشري موثر است، که از آن جمله زمین لرزه ها، آتش فشان ها، سیلاب ها، و طوفان

هاي خانماسوز و خشك سالي ها، قحطي ها، امراض زراعتي وحيواني، جنگ ها، تعليم و تربيه نادرست، سياست اقتصادي نامنظم و پيروي از عادات نادرست و ازدیاد تعداد بيكاران در جوامع، كه از وسايل فقر بشماري روند و در نتيجه منجر به گدايي و سوال گري مي شوند، مي باشد.

پیامد هاي گدايي

سوال كردن و گدايي عيب هاي زياد و اضرار بزرگ و آثار بس خطرناك در دنيا و آخرت دارد كه در ذيل از پاره آنها ياد آوري ميشود:

آثار فردي گدايي:

گدايي حيارا كه شعبه از ايمان است از بين مي برد، انسان عزت، كرامت، قيمت، و ارزش خود را از دست مي دهد و باعث بدبختي و شقاوت انساني مي گردد، و عار و ننگ را براي انسان ببارمي آورد، زيرا وي حاجت خود را از غير خدا خواسته است بدون آن كه كاملاً عاجز و درمانده بوده و احتياج زياد داشته باشد، مردم شخصي را كه هميشه دست سوال و گدايي را ب مردم درازمي كند بدیده حقارت مي نگرند، از اين جاست كه لقمان حكيم براي پسرش گفت: پسرم خود را به كسب حلال غني ساز و كمتر از مردم اند كه محتاج و فقير شوند، كه به آنها سه خصلت نرسد، سستي در دين، ضعف در عقل و ضياع در مروت و مردانگي، بزرگتر از همه آن كه مردم او را حقير مي دانند. (25ص82)

بعضی از حکماء گفته اند: اگر به کسی چیزی دادی، امیرش باشی، و اگر از کسی چیزی خواستی، اسیرش باشی، و اگر از کسی استغناخواستی مانندش باشی. (9ص38)

گدایی و فقر عزت و کرامت را از انسان می رباید، عادتاً مردم ثروتمندان را محترم و گدایان و فقراء را توهین کرده حقیر می شمارند، گدایی و فقر از انسان مروت و مردانگی و عفت را سلب می کند و انسان را به انجام اعمال خسیس و پست و امیدارد، امام بن قیوم جوزی رحمه الله میگوید: شخص سوال گر با سوال و گدایی از سه جهت مرتکب ظلم میشود: ظلمی در حق ربیوبیت پروردگار، ظلمی در برابر مسؤول (سوال کرده شده) و ظلمی در حق خود.

ظلم او در برابر ربیوبیت پروردگار آنست که، عجز فقر، و طلب کمک نوعی از عبادت شمرده می شود و خواستن آن، از غیر خدا ظلم، در حق ربیوبیت پروردگار و توحید و اخلاص نسبت به خداست؛ اما ظلم او در برابر مسؤول یا سوال کرده شده این است، که وی را در معرض مشقت قرار داده است، اگر به او چیزی بدهد همراه با کراهیت و ناخوشی است و اگر برایش ندهد خود را در معرض ملامتی، حیا و چشم پوشی قرار داده است.

و ظلمش در برابر خودش آن است که آبرویش ریخته است و خود را نزد غیر خدا ذلیل ساخت و راضی به سقوط شرافت و غیرت نفس شده است صبر، رضامندی و توکل و استغنا خویش را از مردم در برابر سوال به ایشان فروخته است. (23ص48)

گداهر قدر تلاش در بدست آوردن مال از طریق سوال گری نماید، روی بی نیازی را نمی بیند و نه هم در کار و تلاش وی برکت می باشد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

(لا تلحفوا في المسألة فوالله لا يسألني أحد منكم شيئاً فتخرج له مسألته مني شيئاً وأنا له كاره فيبارك له فيما أعطيته) (3ص162)

در سوال اصرار و الحاح نکنید، سوگند بخدا جل جلاله چیزی نمی خواهد یکی از شما از من که با اثر سوالش از من چیزی را برایش بیرون سازد و من ناراض باشم و آن چیزی، که بدست آورده است بابرکت باشد. یعنی آن چه بوسیله سوال و گدایی بدست میاید، خیر و برکت در آن نمی باشد.

هر شخصی که برای همیشه باقی میماند و اگر رفع مشکل و ضرورت خویش را از خداوند جل جلاله

بخواهد خداوند جل جلاله دروازه بیرون رفت از این معضله را برایش می‌گشاید، پیامبر اسلام فرموده است:

(من اصابته فاقه فانزلها بالناس لم تسدفاقته ومن انزلها بالله فيوشك الله له برزق عاجل او آجل.) (3ص163)

آن که دچار تنگدستی شود و آن را بمردم پیش کند، تنگدستی اش رفع نمی‌شود و آن که آن را بخدایش کند، بزودی خداوند برایش رزقی زود رس و یادیررس خواهد رسانید.

مفهوم حدیث شریف این است، آنکه به گرسنگی و مشکلات اقتصادی روبرو شود و خواسته باشد با سوال و گدایی از این و آن اظهار نیاز به این و آن حل مشکل نماید، هرگز به هدفش نمی‌رسد و مشکلات او حل نمی‌شود؛ اما آنکه مشکلات خود را بخداوند کریم و مهربان عرض کند و از او تعالی حل مشکل خود را طلب نماید خواهی نخواهی دیر و یا زود مشکل او حل میشود.

دوکتور یوسف قرضاوی می‌گوید: از واجبات ولی امر مسلمین است که: هر شخص صحت مند که توان کار را داشته باشد و می‌خواهد از طریق گدایی و سوال امرار معاش نماید و خود را بار دوش جامعه سازد، سرزنش کند و سوال کردن به چنین افراد معصیت بشمار می‌رود و هر آن معصیت که حد معین و مقدر از طرف شریعت ندارد حکم مسلمان حق تعذیر مناسب را مطابق بحال معصیت دارد. لازماً ایشان را تعزیر نماید، تا از سوال کردن اجتناب نماید. (23ص48)

آثار اجتماعی گدایی:

اشخاصی که سوال میکنند بار دوش جامعه می‌باشند این وضع مشکلات جامعه را افزایش میدهد کسالت، تنبلی و توکل را منتشر می‌سازد، شهامت و همت عالی را از بین می‌برد، ثروت مادی و ادبی مردم را کاهش می‌دهد، سخاوت مندان از کمک به آنها خود داری می‌کنند، مردم از هم‌چو اشخاص نفرت می‌نمایند این عده افراد دیگران را درجاده‌ها و سرکها و محلات تجارتي و وسایل مواصلاتی و دهلیزها مزاحمت می‌نمایند، در مساجد نمازگذاران را به تشویش انداخته خشوع آنها را برهم می‌زنند قلبهای آنان را از قهر و خشم پر می‌سازند.

گدایی سبب اصلی عقب مانده گی و مانع پیشرفت و تقدم است، لانه فساد برای انتشار جرایم و جنایات،

مصدرومنشاء شرارت وبي قانوني وبي امنيتي است گدايان دستياراستعمارويكي ازعواملي اند كه متجاوزان را كمك وهمكاري نموده به آنها دست مساعدت دراز ميكنند تاوطن را به تصرف خود درآورند، چطور ميتواند شخصي ازسر زمين خود دفاع نمايد درحالي كه قدروعزت خودرا نمي داند وآن را از دست داده است چطور ملتي ميتواند ارتقاءيابد كه اومعيار عاروعقب مانده گي است.

آثار اخروي گدايي:

گدايي همچنان كه دردنيا ازقبايح اجتماعي است وقاروحيثت انسان را ازبين مي برد، درروز آخرت هم شخص گدايي گر كه چاره بدون آن براي امرار حيات داشت، نزد خداوندجل جلاله به چهره حاضر مي شود كه همه اورا مي شناسند ودر روي اوقطعه گوشت موجود نمي باشد ، پیامبرصلي الله عليه وسلم فرموده است:

(لاتزال المسالة باحدكم حتي يلقي الله تعالي و ليس في وجهه مزعة لحم .) (26ص254)

شخصي همواره باخواهش كردن ازديگران كارش را انجام مي دهد تاآن كه نزد خدائي آيد درحالي كه دررويش پاره گوشت نيست.

به اين معني كه خداوند جمال صورت وعزت آن را ازبين ميبرد همين گونه آن شخص فاقد جمال معنوي وآبرو نيز مي باشد، نزد خداوند بروز قيامت مقام ومنزلت داشته نمي باشد همچنان پیامبرصلي الله عليه وسلم فرموده است:

(من سال الناس تكثراً فانمايسال جماً فليستقل اوليستكثر .) (14ص215ج2)

كسي كه بواسطه سوال وگدايي مالش را زياد مي كند همانا پارهاي آتش را ميخواهد براوست كه كم مي طلبد ويازياد، پس گدايي در دنيا موجب ذخيره آتش دوزخ در آخرت ميشود.

قاضي عياض درشرح اين حديث مي نويسد : اين چنين شخص باآتش دوزخ عذاب ميشود. پیامبرصلي الله عليه وسلم فرموده است:

(من سال الناس وعنده ما يغنيه فانما يستكثر من جمر جهنم .) (14ص213ج2)

آن كه از مردم مي خواهد و حال آن كه نزد اوچيزي است، كه اورا كافيست هر آينه ازآتش دوزخ براي خودش مي افزايد.

راه های علاج گدایی

گدایی از نظر اسلام يك مرض اجتماعي است، كه در اثر فقر و ناتوانی، عدم موجودیت زمینه كار و از بی احساسی اولیا امور و عدم توجه سرمایه داران به مكلفیت های اجتماعي شان و مهمتر از همه جهل و بی علمی بمیان میاید، دین مقدس اسلام، اگر از يك طرف گدایی و عامل آنرا كه فقر است نكوهش می كند و از جانبی هم برای علاج این مرض مهلك اجتماعي وسایل و اسباب دارد كه در نكات ذیر از آن یاد آوری میشود:

تربیه معنوي:

مهم ترین چیزی برای جلوگیری از گدایی و سوالگری بلند همتی، اعتماد بنفس، در همه عرصه های زندگی است، ارتكاب اعمال نادرست از پست همتی سستی و تنبلی بوجود می آید، و هر انسان كه همت عالی داشته باشد از سستی، تنبلی و پست همتی نجات می یابد و هرگز به گدایی دست نمی زند. سستی و تنبلی چیزهای اند، كه پیامبر صلی الله علیه وسلم از آنها بخدا پناه برده و می فرماید:

**(اللهم اني اعوذ بك من الهم والحزن
واعوذ بك من العجز والكسل واعوذ بك من الجبن
والبخل واعوذ بك من غلبه الدين وقهر
الرجال.) (26ص556)**

پروردگارا! از هم و غم بتو پناه میبرم، از ناتوانی و تنبلی و از ترس و بخل و از گرانی قرض و قهر مردمان بتو پناه می برم. ایجاد روحیه خود كفائی انسان را بلند همت می سازد، در همه اوقات دستان بالا و بلند همت نسبت به دستان پائین و پزیرنده صدقات برتراند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

(الید العلیا خیر من الید السفلی.) (8ص167ج7)

دست بالا (هدیه کننده) بهتر است از دست پائین (قبول کننده و پزیرنده هدایا) در روایات اهل تصوف آمده است: شفیق بلخی، یکی از بزرگان دین بود، جهت تجارت بسفر رفت ولی دیری نگذشت كه قبل از تكمیل ایام مسافرت باز گشت، قبل از رفتن به دوست مخلص و صمیمی خود، ابراهیم ابن ادهم رحمه الله و داع کرده بود، ابراهیم بن ادهم رحمه الله گمان می برد كه

شاید شفیق مدت زیادی را در سفر خواهد گزرانید، اما برگشت قبل از وقت شفیق، ابراهیم ابن ادهم را در شگفت آورد، از او پرسید، چرا این قدر زود برگشتی؟ شفیق در جواب گفت: در سفرم چیزی تعجب آورادیدم، از تجارت صرف نظر کردم و برگشتم، ابراهیم ابن ادهم فرمود خیر باشد، چه دیدی؟

شفیق گفت: به ویرانه پناه بردم که در آن استراحت کنم، آنجا پرندۀ را دیدم که چشمانش کور پاهایش شل بود، با خود گفتم: این پرندۀ چگونه در اینجا زندگی می کند، در حالیکه دور از آبادی است، چشمانش نمی بیند و حرکت هم کرده نمی تواند، لحظه ای در این فکر بودم، که پرندۀ دیگری در یک روز چندین بار به او غذا آورد تا آن که او از گرسنگی سیر شد، با خود گفتم: آن ذاتی که این پرندۀ نابینا و شل را روزی میدهد تواناست، که من را نیز روزی دهد، (در حالیکه من مصروف عبادت و بنده گی خدا هستم) از سفر برگشتم.

ابراهیم ابن ادهم گفت: شفیق بر حال تو تعجب می کند! چگونه به نفس خود روا میداری، که به گونه پرندۀ شل و کور باشی، که به کمک دیگران زندگی می کند! چرا برای نفس خود این را دوست نداری، بسان پرندۀ باشی که تلاش و روزی برای خود و دیگران و بازنشسته گان می کند، مگر نمی دانی که دست بالا بهتر است از دست پائین؟ شفیق بلخی از جابرخواست و دستان ابراهیم ابن ادهم را بوسید و گفت: ابواسحق تو استاد من هستی، دوباره بسفر تجارتش برگشت. (23 ص 40 و 41)

قناعت:

انسان با ایمان به روزی که خدا برایش مقرر کرده راضی است، امتیازات و برخورداریهایی که خداوند به او داده او را راضی می گرداند؛ زیرا به عدالت خدا در تقسیم روزی ایمان دارد حکمت او را در توزیع برخورداریهایی که به بندگانش ارزانی داشته است باور دارد. به این که خداوند متعال هیچ کاری را بیهوده انجام نمی دهد و در هیچ موردی از قضا و قدرش دشواری و سختی برای بندگانش نمی خواهد و خدای سبحان نسبت به بنده گانش، از مادر، نسبت به فرزندش مهربان تر است، و خیر در متن همان چیزهایی که ما آنها را مصیبت و بدی می دانیم و می شناسیم و به طبیعت بشری

از آنها مارا خوش نمي آيد درهم پيچيده است.
خداوندمي فرمايد:

(فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا) النساء: ۱۹

پس بسا چيزهاي را كه خوش نداريد و خداوند در آن خير فراوان قرار داده است.

همين معني قناعت است، قناعت بمعني رضاييت دادن به كاستي ها پزيرفتن يك زنده گي توأم باذلت و خواري، سست همتي در بدست آوردن امتيازات برتر و ميرانيدن تمايلات ترقي طلبانه مادي و معنوي و تجليل و تمجيد از گرسنگي و فقر و محروميت نيست، قناعت هرگز رابطه به اين توهمات ندارد.

از نظر شريعت اسلامي قناعت به دو معني استعمال ميشود:

الف: انسان حرص شديد به دنيا دارد، هرگز سيرشدي و دست برداشتنی از آن نيست چنانچه پيامبر اسلام صلي الله عليه وسلم در حديثي فرموده است:

(لو كان لابن ادم واديان من الذهب لابتغي ثالثا ولا يملعين ابن آدم الا التراب.) (3ص450)

اگر آدمي زاد دوبيابان آگنده از طلا داشته باشد، سومي رامي طلبد و چشم آدميزاد را جز خاک (چيزي ديگر) پرنمي کند.

باچنين حرص شديد مبارزه کردن و از آن صرف نظر کردن را قناعت گويند.

ب) معني ديگر قناعت اينست كه انسان به چيزهاي كه خدا به او داده و نميتواند آنها را تغيير دهد راضي باشد و در محدوده دادهاي خدا و مقدرات زندگيش نشاط و فعاليت داشته باشد و در زندگي تمناي چيزهاي را كه براي او ميسر نيست نكند، و بسوي نعمات كه ديگران دارند او ندارد سر ك نكشد، بگونه مثال: پيرمرد نبايد تمناي نيرو حرارت جواني كند، و خانمي كه از زيبائي بهره ندارد آرزوي حسادت و بدخواهي به خانماهي زيبا نگاه نكند و آن جوان کوتاه قد نبايد با حسرت و افسوس به آن آقاي قد بلند بنگرد، بيابان نيشني كه در قطعه زمين خشك و بئير زيست مي كند نبايد وسايل رفا و زندگي بي درد سر شهر نيشان را طمع كند.

در زمانه پيامبر صلي الله عليه وسلم گروهی از زنان تمناي کردن كه اي كاش آن چرا، كه مردان دارند ميداشتن، خداوند اين آيه مباركه را نازل كرد:

(وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَإِسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) النساء : 32

«و چیزی را که خداوند بدان بعضی از شما را بر بعضی برتری بخشیده است، آرزو نکنید مردان از آنچه حاصل کرده‌اند بهره‌ای دارند و زنان نیز از آنچه حاصل کرده‌اند بهره‌ای و فضل خدا را از وی درخواست کنید بی‌گمان خدا به هر چیزی داناست» پس فضل و بخشش وی از روی علم است و چون مورد درخواست قرارگیرد، آن را می‌داند، لذا بر خدای سبحان درکار، یا حکمی از افعال و احکام وی اعتراض نکنید.

رستگاران کس است که به اسلام راه یافته باشد و روزیش کفایت امور زندگیش را بکند و به آن قناعت کند.

بنابراین قناعت عبارت از این است که حریص و آزمند نباشی و به چیزی‌های که از آن تونیست چشم نداشته باشی و به آن چه درتوان تونیست امید نبندی، تابتوانی نسیمهای زندگی پاک و پاگیزه را بر سر و روی خویش حس کنی، قناعت به روزی کم و محدود، مایه ضعف و ناتوانی انسان نیست، چنانچه بعضی کوتاه نظران پنداشته اند، قناعت منبع نیروی است، برای کسانی که تابع اصول اند و برای خود رسالتی قایل هستند و در راه رسیدن به هدفی تلاش میکنند و در این راه با انواع محرومیت‌ها و مصادره‌ها مواجه می‌گردند.

راه‌های حصول قناعت

قناعت عامل عمده در راه زدودن گدایی بشمار می‌رود، علامه ابن قدامه مقدسی رحمه الله در کتابش مختصر منهاج القاصدین راه‌های بدست آوردن قناعت را بگونه ذیل بیان فرموده است:

میاینه روی در مصرف:

اقتصادومیان روی در همه کارها مایه ادامه و بقای آن است، انسانی که در کارهایش از توسط و میانه روی کار میگیرد، هرگز محتاج نمی شود با امتداد راه تعادل قناعت بدست می آید. اسراف گناه است الله جل جلاله اسراف کننده گان را برادران شیطان خوانده است.

(إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا) الإسراء: ۲۷

حقیقتا اسرافکاران برادران شیطانهایند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است. الله جل جلاله اسرافکاران را دوست ندارد:

(وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرِ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُمُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) الأنعام: ۱۴۱

از میوه آن چون ثمر داد بخورید و حق [بینوایان از] آن را روز بهره برداری از آن بدهید و [لی] زیاده روی مکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد.

(يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ

الْمُسْرِفِينَ) الأعراف: ۳۱

ای فرزندان آدم جامه خود را در هر نمازی برگزید و بخورید و بیاشامید و [لی] زیاده روی مکنید که او اسرافکاران را دوست نمی دارد. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

(الاقتصاد في النفقة نصف المعيشة والتودد إلى الناس نصف العقل وحسن السؤال نصف العلم) (المعجم الاوسط ص 27 ج 7)

میانه روی در مصرف نصف زندگی است، محبت و دوستی با مردم نصف عقل است، بهتر پرسیدن نصف علم است.

قصر امل:

آن چه که اکنون بدست انسان قرار دارد از آن استفاده کند طمع و امید ازدیاد آن را و همچنان این فکر را از خودش دور کند، که برای فردا چطور خواهد شد، و متیقین باشد آن چه برای او مقدر است خواهد رسید و این دستور خداوند را بیاد آورد:

(الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)

البقرة: ۲۶۸

شیطان شمارا به فقر و تنگدستی می ترساند، و به فحشاء دستور میدهد .

و معتقد به آن باشد که انسان تا آن که لقمه روزی در دنیا برایش مقدر باشد به او خواهد رسید و آنگاه که رزق مقدر خدا برایش خلاص شود روزی دیگران را خورده نخواهد توانست. بناً درصدد تلاش بدست آوردن آن چه از آن اونیست زحمت نکشد.

تفکر در زندگی پیامبران:

بر انسان فقیر است که زندگی پیامبران را از نظرش بگذارند و در آن دقت نماید، پیامبران که بندگان محبوب الهی بودند، در کدام سطح معیشت زندگی می کردند و روزها را به گرسنگی سپری کرده اند و روزهای درخانه های شان آتش بعنوان تیار کردن غذا افروخته نشده بود، در عین حال از سخی ترین مردم بشمار می رفتند و زمانی هم برایشان آمده است که از گرسنگی سنگی بر شکم بسته اند، و احياناً از گرسنگی خوابشان نمی برد، اما قناعت کردند. می توانستند از پیروان مخلص شان بخواهند و بهترین غذا و لباس را به ایشان فراهم بیاورند. (25 ص 200 و 201)

تذکرات مال:

اگر انسان دقیقاً به خوبی های که مال و ثروت دارد توجه داشته باشد همیشه درصدد جمع آوری و حرص به آن می برآید، اما آن چه مهم است انسان آن را از نظر نیاندازد همانا اضرار دنیا داری است، بسا کسانی که دنیا دار هستند آرامی روانی در دنیا ندارند، همیشه ب فکر اندوختن سرمایه بیشتر و حفظ و نگهبانی آن هستند، شب و روز را به این تشویش میگذرانند، و از جانبی دیگر مال در دنیا مکلفیتی نیز ندارد، که ادا کردن آن ضرورت است و در آخرت هم انسان از محاسبه خداوند خلاص شدنی نیست تا آنکه از مالش جواب بدهد که آنرا از کجا بدست آورده است و در کجا مصرف کرده است.

لا تزول قدما عبد يوم القيامة حتى يسأل عن عمره فيما أفناه وعن علمه ما فعل به وعن ماله من أين اكتسبه وفيما أنفقه وعن جسمه فيما أبلاه. (سنن دارمی ص 144 ج 1)

هرکت نمی کند قدم های انسان (در روز قیامت، در وقت محاسبه پروردگار) تا این که پرسیده شود از عمرش که

درچه چیز آنرا سپری کرده است، و از علمش که چه کرده است به آن و از مالش که از کجا بدست آورده و در کجا مصرف کرده است، و از جسمش که درچه چیز آنرا کهنه کرده است.

دانستن فضیلت قناعت:

قناعت آن گنجینه است که برای انسان عزت نفس نصیب می کند از ذلت و خواری و بی اعتباری نجاتش می دهد قناعت نتیجه صبر است و پاداش صبر جنت است و جنت آخرین مامل و منزل شخص مومن است پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید:

(قد افلح من اسلم ورزق کفافاً وقنعه الله بما آتاه.) (26ص252)

براستی کامیاب شد آن که اسلام آورد و روزی بقدر کفایت به او داده شد و خداوند او را قناعت نصیب کرد به آن چه به او داده است.

عقیده به تقدیر:

بر مسلمان است به مقدرات الهی عقیده راسخ داشته باشد و بداند آن چه از جانب خداوند مقدر است خواهد رسید، انسان نمی تواند بتلاش آن چه در نصیب اش نیست مالک آن شود، و بداند و معتقد باشد برین که آن چه به او داده نشده، بخیرش بوده است زیرا؛ خداوند مالک دلها و عالم به همه احوال انسان هاست، شاید در آن چه که انسان را از آن محروم ساخته خیری نهفته باشد و خداوند به آن آگاه و انسان از آن غافل است.

زکات

زکات یکی از فرایض اسلام و رکن سوم از ارکان پنجگانه آن است، امر پرداخت زکات در قرآن کریم در (3) آیه توأم بانماز ذکر گردیده است، زکات عبارت است از: عبادت مالی که بعد از نماز حایز مرتبه دوم میباشد، در صورتی که نماز ستون دین است اهمیت زکات را میتوان از روی آن تصور کرد. زکات حق فقیران بر ثروت مندان بوده و پرداختنش به آنها لازم

است و مقام و منزلت فقیران در آن بزرگ گردانده شده آنها احساس می نمایند آن چه را که از ثروت مندان می گیرند حق خود آنهاست، نه گدایی، و طلب کمک و نه ذلت و ایشان این فرض خدا را با عزت و کرامت میگیرند، از جانب دیگر اغنیای حق ندارند، که در پرداخت این وجیبه به فقیران کدام منت و احسان بگذارند، زیرا: پرداختن زکات همانند دین و یا قرض است که باید پرداخته شود در این صورت فقیران احساس آن را نمی کنند که از سیرکاروان جامعه عقب مانده اند و یا دور و منزوی شده اند و ثروت مندان هم احساس نمی کنند که در پرداخت زکات مجبور کرده شده اند و یا این که در گرداب کشمکشها و درگیری ها افتیده اند.

زکات يك وسیله ایجابی و تعاون و همکاری بین افراد جامعه بایک دیگر است، زیرا اغنیای بدرخواست و رضایت خود و به منظور امتثال از امر خداوند و خوشنودی او این وجیبه را آدا مینمایند. زکات احسان غنی برفقیرنیست بلکه حق اجتماعی است که زیرنگرانی دولت توزیع میشود و از جمله مالیات است که دولت از مردم می ستاند. قرآن کریم در این مورد می فرماید:

(وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ) الذاریات: ۱۹

و در مالهایشان حق است برای سوال کننده گان و محرومان.

فلسفه زکات:

زکات در اسلام عبادت مالی است حکمت اساسی آن را پاک نمودن نفسها از بخل، خود پسندی، دوستی مال، تجاوز بر حقوق ناداران و سنگدلی، تزکیه و نمو، بابرکت ساختن مال، خوشنودی خداوند از زکات دهنده و قبول آن، در نزد خدا، همدردی با ناتوانان، دعا های آنها به زکات دهند است، خداوند این حکمت بزرگ و اساسی را در قرآن تذکر داده است و به پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین می فرماید:

(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ

عَلِيمٌ) التوبة: ۱۰۳

از اموال آنان صدقه ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان سازی و برایشان دعا کن زیرا دعا تو برای آنان آرامشی است و خدا شنوای داناست.

در پرداختن زکات دو مصلحت در نظر گرفته شده است یکی آن مربوط به خود شخص است که با پرداختن زکات نفس او پاک شده بخل و چشم تنگی اش از بین می‌رود. و مصلحت دیگر آن به جامعه تعلق می‌گیرد که خواه ناخواه در جامعه عاجزان و نیازمندان وجود دارند که از این طریق کمک میشوند در واقع زکات بمثابة موسسه اجتماعی است، که حقوق کلیه اشخاص و گروه های را که در جامعه اسلامی حیات بسر می‌برند در نظر می‌گیرد تا زندگی با کرامتی را برایشان محقق سازد.

زکات سرمایه داران را وادار می‌سازد که ثروت خود را در بخشهای سرمایه گذاری بکار اندازند، که این خود رشد اقتصادی را بار آورده و به پیکر فرسوده اقتصادی جان میبخشد، هرگاه ثروت مندان به سرمایه گذاری نپردازند و از آنجاکه زکات همه ساله پرداخته شده و از راه آن دونیم درصد سرمایه ثروت مندان به سود فقیران و ناداران می‌افتد و ثروت مندان در مدت چهل سال همه ثروت و دارایی خود را از دست خواهند داد، بنابراین زکات طبقه ثروت مندا را به سرمای گذاری تشویق مینماید، تا از نابودی و زوال ثروت شان جلوگیری بعمل آید.) (4ص121)

نقش دولت در جمع آوری زکات:

زکات حق ثابت و معلوم است، اصل زکات آن است که توسط دستگاهی که آن را قرآن کریم به (العاملین علیها) مسمی کرده است به دولت سپرده شود، اگر مسلمانان از ادای آن تاخیر می‌نمایند، بنابراین گیزه ایمانی و مقتضیات اسلامی دولت، آنرا به زور گرفته و بخاطر آن از قوه اجرای کار می‌گیرد، آنطور که مالیات را از مؤدیان آن جمع آوری میکند. یکی از مسؤولیت های مهم دولت گرفتن زکات و پرداختن آن به مستحق آن است، زکات یکی از ارکان اسلام را محکم و قایم می‌سازد، روی این ملحوظ امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه با کسانی که از پرداخت زکات اباورزیدند جنگید. دلیل این که جمع آوری زکات وظیفه دولت است این فرموده خداوند جل جلاله است:

(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ

عَلِيمٌ) التوبة: ۱۰۳

از اموال آنان صدقه ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان سازی و برایشان دعا کن زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است و خدا شنوای داناست
 جمهور علماء مسلمین برآن اند که مراد از (صدقه) درآیه فوق زکات است، پیامبرصلي الله عليه وسلم و آنانی که بعد از وی امور مسلمین را بدوش دارند مخاطب به جمع آوری آن اند. و همچنان پیامبرصلي الله عليه وسلم وقتی که معاذبن جبل رضي الله عنه را به حیث مسؤل وامیربه یمن فرستاد برایش فرمود:

(فاعلمهم ان الله افترض عليهم صدقه توخذ من اغنياء هم فتر دالي فقرائهم فان هم اطاعوا لذلك فايك وكرام اموالهم و اتق دعوه المظلوم فانه ليس بينها وبين الله حجاب) (23ص114)

آگاه بساز ایشان را که خداوند جل جلاله بر آنها زکات را فرض گردانیده که از ثروتمندان گرفته و به مستمندان داده میشود، اگر از تو در این مورد اطاعت کردند آگاه باش که از گرفتن مالهای خوب و پرقیمت آنها را پزهیز نمایی، از آه مظلوم و ستم دیده بیم کن، زیرا در بین آه او و خداوند پرده و مانع وجود ندارد.

از حدیث شریف برمی آید که برای زکات مرجع باشد که آن را جمع و توزیع کند و آن مرجع جز دولت کسی دیگر شده نمیتواند.

ابن حجر عسقلانی در شرح همین حدیث می گوید: امام (رییس دولت) مسؤلیت جمع آوری و توزیع زکات را بدوش دارد. و این را یا خود و یا وکیل او انجام می دهد کسی که از آن اباورزد جبراً از او گرفته میشود. (20ص284 و 285)

در عصر حاضر که انگیزه دینی اکثر مردم ضعیف گردیده است مردم در انجام این فریضه تنبلی و سستی می کنند، باید درین مورد با اصل رجوع شود و ولی الامر به جمع آوری زکات به مستحقین اش، بنا بر اساس ذیل اقدام کند:

– احیاناً ضمیر و وجدان بعضی مردم کشته می شود و احساس مسؤلیت نمی کند که در این صورت ضمانتی برای حفظ وصیانت حقوق فقیران در اموال اغنیا وجود نمی داشته باشد، بمنظور صیانت و کرامت آبروی

فقیران وحقى كه درزكات دارند ازطریق دولت بدست آید تا احساس اهانت وحقارت ننمایند.

– ممکن است چندین ثروت مند به يك فقیر متوجه شوند و به او كمك نمایند وفقیران دیگر فراموش شوند، دولت درین صورت میتواند توزیع آن را بشکل عادلانه تنظیم کند كه هیچ يك از مستحقین بی بهرمانند.

– هدف فرضیت زكات تنها رفع معضله فقرنیست بلکه اهداف دیگر رانیز دربردارد، كه باسپردن صلاحیت توزیع زكات به افراد، آن اهداف معطل میماند. كه ازجمله تقویت بیت المال تجهیز لشكر، حفظ سرحدات و مصارف عامه در مصالح مسلمین میباشد.

– اسلام دین و دولت است زكات یکی ازمنابع عایداتی دولت است كه باید ازطریق آن جمع، تنظیم و توزیع گردد. هستند کسانی كه مال و ثروت دارند ولی آنچه برمال شان لازم است آن را نمیدانند، بردولت است كه آنها را متوجه ساخته و مكلفیت های مالی شان را اخذدارد.

– و اخیراً سپردن صلاحیت تصرف و توزیع زكات به افراد منجربه آشوب، هرج و مرج میگردد،

مستحقین زكات:

قرآن کریم به آن بخش های كه زكات بمصرف می رسد نسبت به مصادرومنابعی كه زكات بدست می آید توجه واهتمام زیادی مبذول داشته است، زیرا؛ جمع آوری زكات ازطرف دولت باوسایل مختلفی كه در دست دارد امرآسان است ولی آنچه شایان اهمیت است انیست كه اموال مذکور دركدام راهها به مصرف برسد دراین جا احتمال دارد كه میزان برهم بخورد خواهشات و میلیها نقش خویش را بازی کند، درنتیجه زكات به کسی داده شود كه مستحق آن نیست و شخص مستحق محروم بماند بناً قرآنکریم راهها و جاهای مصارف زكات را خود بیان کرده است و این صلاحیت را به زمامدار ویاوالی امر مسلمین نگذاشته است چنانچه می فرماید: **إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ**

وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (التوبة: ۶۰)

هرآینه
فقرأومسکینان، کارمندان جمع کننده زكات و آهای كه الفت داده میشوند به اسلام وایمان شان قوی میشود و آزادکردن بنده ها و به قرضداران و دراه خدا و برای

مسافران این ثابت شده است، از جانب خداوند و خدادانان و باحکمت است.

آیه مذکور اقسام هشت گانه را که مستحق زکات اند و زکات به ایشان داده میشود تجدید نموده است قسم اول و دوم آن فقرا و مساکین اند، اشخاص موصوف کسانی اند که خداوند از مال زکات به آنها حصه را تعیین نموده است این دلیل آنست که از اهداف نخستین زکات از بین بردن فقر و مستمندی (که عامل اصل گدایی است) و برداشتن حاجت و مسکنت از جامعه اسلامی است.

هدف از اصناف هشت گانه فوق همان گروپ از افرادی اند که به این اوصاف موصوف اند که اینک در ذیل از اصناف هشت گانه توضیح مختصری بعمل میاید.

فقیر: اولین مرجع وجای مصرف زکات را قرآن کریم به فقرا تخصیص داده است، که فقراء جمع فقیر است و فقیر به چه کسی اطلاق میشود و یافقیر چه کسی را گفته میشود؟

دکتور وهبه ذهیلی در کتابش (الفقه الاسلامی وادلته) فقیر را چنین تعریف می کند:

فقیر کسی است که نه مال دارد و نه مصدر مناسب حلال که کفایت ضرورت های او را کند مانند نان، لباس، خانه، مانند کسی که روزانه به ده درهم ضرورت دارد لیکن درآمدش دوویاسه و یا چهار درهم است.

مسکین: دومین مرجع مصارف زکات مساکین اند. مساکین جمع مسکین و مسکین به آن شخصی اطلاق میشود که مال و مصدر حلال و مناسب دارد که تقریباً کفایت او و نفقه خوارانش را می کند ولی برای رفع همه احتیاجات او کافی نیست مانند: شخصی که به ده درهم ضرورت دارد و محتاج است لکن درآمد وی هفت و یا هشت درهم است.

عده از علماء فقیر و مسکین را چنین تعریف کرده اند: مسکین کسیست که 50% و یا بیشتر از ضروریات زندگی خودش و عایله اش را داشته باشد. و فقیر کسی است که کمتر از 50% ضروریات خود و فامیل اش را نداشته باشد. بنا به آنچه در تعریف فقیر و مسکین گفته شد آنانی که به سبب فقر و مسکنت از مستحقین زکات شمرده میشوند قرار ذیل اند:

(الف) شخصی که اصلاً مال و مدرک برای امرار معیشت خویش داشته نباشد.

ب) شخصی که مال ومدركي براي امرارمعيشت دارد ولي آن مال ومدرك 50% ضروریات او ونفقه خوارانش را کفایت می کند وبس (10ص 1952ج 3)

– موظفین جمع آوری زکات (عاملین):

هدف از عاملین ویا موظفین جمع آوری آن گروه عامله اند که در جمع آوری تنظیم وتوزیع زکات مسولیت دارند که از طرف دولت بایشان این وظیفه سپرده شده از مال زکات به آنها بمنزله يك کارمند دولت حقوق پرداخته میشود.

– مولفه القلوب:

آنها عبارت از افرادی بودند که در صدر اسلام از طرف پیامبر صلی الله علیه وسلم بنا بر مصالحی که مدنظر داشت وایجاب می کرد به ایشان سهم از زکات پرداخته می شد ولي در این زمان راجع به سهم ایشان در مصارف زکات و دادن حصه زکات را به آنها نزد علما آراء ذیل موجود است.

فقهاء مذهب امام ابوحنیفه ومذهب امام مالک (رحمهم الله) به این نظر اند: که حصه مولفه القلوب از زکات بعد از وفات ورحلت پیامبر صلی الله علیه وسلم ساقط گردیده است، زیرا خداوند اسلام را عزت وغلبه نصیب کرده است، علتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم بخاطر آن به غیر مسلمانان از مال زکات میداد تشویق وتالیف دلهاي شان به اسلام بود و بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم خلفای راشدین به آنها سهم از مال زکات نپرداخته اند. اماعده دیگر از علماء راعقیده بر این است که سهم آنها در زکات باقی است وباید پرداخته شود. (10ص 1955ج 3)

– در آزاد کردن گردنها (وفي الرقاب):

هدف از این گروه آن عده مکاتبین اند که از پوره کردن مبلغ کتابت شان عاجزاند ودر زکات سهم وحصه به آنها از طرف خداوند مدنظر گرفته شده است که آنها از غلام بودن آزاد شوند بخاطر اینکه اکنون در جهان نظام ورسم برده گي و برده داري وجود ندارد وتحریم برده داري مطابق قوانین بین المللی به میان آمده است، سهم وحصه برای این گروه عملا وجود ندارد وآن عده از برده ها (غلامان) اگر در گوشه از جهان موجود باشد خلاف قانون اند، آنها از اعتبار ساقط می باشند. (10ص 1956ج 3)

– **قرضداران:** مرجع وجهت ششم برای مصرف زکات در قرآن کریم (غارم) یا قرضدار است وهدف از آن

طایفه ازمسلمانان اند که زیربار قرض خمیده اند و توان ادای آن را ندارند، مطابق مذهب امام ابوحنیفه و امام مالک رحمه الله از مال زکات حصه برای رفع قرض آنعده قرضداران داده میشود که قرضداریشان ازفضول خرچی وفساد وراهای گناه مانند شراب نوشی و عمل قمار نباشد، وهمچنان برای آنعده از افراد خیراندیش که بخاطراصلاح بین مسلمانان متحمل مالی شده باشند داده میشود، مساعدت باقرضداران یکی ازویژه گی های نظام اقتصادی اسلام است که درهیچ دین ومذهبی این خصوصیت سراغ نشده است.

در راه خدا: هفتمین مورد مصرف زکات راه خداست وهدف از آن عده ازمجاهدین اند که در راه خداوندجل جلاله مصروف جهاد بادشمنان اسلام اند وازطرف دولت اسلامی معاش ماهوار ندارند وعمالازسرحدات کشور اسلامی ومنافع عامه مسلمانان دفاع می کنند.

— مسافران: هدف ازمسافران که ازمال زکات برایشان تعیین شده آنعده ازمسلمانان اند که ازرسیدن بمنزل مقصودنسبت نداشتن زاده وراحله بازمانده اند ودر رسیدن شان بمنزل مقصود نیاز به مساعدت وهمکاری دارند مانند کسانی که درسفر حج، جهاد وطلب علم ازراه بازمانده باشند به انها ازمال زکات داده میشود اگرچه دروطن خویش غنی هم باشند. (10ص1958ج3)

اندازه پرداخت زکات بمستحقین آن

بعد ازاین که اصناف مستحق زکات واضح گردید این موضوع قابل بررسی هست که چقدر ازمال زکات برای مستحقین آن پرداخته میشود. دقت درین موضوع ازاین جهت حائز اهمیت است که یک عده ازمسلمانان وغیر مسلمانان را عقیده برآن است که برای فقیر ازمال زکات چند درهمی ویا مقدار اندگی ازحبوبات ویاپاره ازنان که فقراءومساکین به آن رفع گرسنگی نمایند وحاجت چند روزه شان برآورده شود پرداخته میشود وبعد ازگذشت چند روز دوباره بدروازه هاصف می کشند، زیرا علت گدایی که فقربود هنوزهم باقی می ماند، اینک درسطورزیر ازنظرات فقها درمذهب اسلامی تذکر می رود تاموضوع روشن شود.

بطور عموم فقهای مذاهب اسلامی درین مورد سه نظر دارند:

(الف) برای فقیرا زمال زکات به اندازه داده شود که اساس و بنیاد فقرا و را منهدم گرداند و عواملی را که باعث احتیاج وفاقگی او شده است از بین ببرد و او را تا پایان عمر کفایت نماید و بگرفتن زکات بار دیگر نیاز مند نشود.

این موضوع را امام نووی در کتابش (المجموع شرح المذهب) ذکر کرده است و می افزاید بفقیر و مسکین مقدار مالی داده شود که او را از حاجت مندی به ثروت مندی بکشاند و کفایت دائمی نماید، اگر فقیر صاحب حرفه باشد مطابق طبیعت حرفه اش برای وی کمک صورت بگیرد و کسی که خباز و یا صراف باشد به نوعیت و طبیعت حرفه های شان زکات داده شود و اگر کسی کسب خیاطی، نجاری و یا قصابی و یا غیره را پیش می برد ابزار و آلات این حرفه ها برایشان خریده شود و کسی که دهقان است قطعه زمینی برایش خریداری گردد تا از غله جات آن همواره استفاده نماید آن که اهل حرفه و کسب نیست و نه توان کار جسمی را دارد او را به آن اندازه از مال زکات داده شود که تا پایان عمر کفایتش کند. آنچه تذکر آن رفت نظر مذهب امام شافعی رحمه الله است. (23 ص 93 و 94)

از حضرت عمر رضی الله عنه روایت شده که فرمود: زمانی که فقیر را کمک می کردید و برای او چیزی میدادید او را غنی سازید و وی همیشه درصد غنای مندی فقرا بود، و برای رفع نیاز مندی آنها تلاش اساسی میکرد. مردی نزدش آمد و از حالت زار اقتصادی اش شکایت کرد، برایش سه راس شتر داد تا حاجتش رفع گردد، شتر در آن وقت از پر منفعت ترین مال ها به شمار می رفت. و به کارمندی که مسولیت جمع آوری و توزیع مال زکات را داشتند می فرمود: زکات را مکرراً برایشان (مستحقین) ولو که بشخصی صد شتر برسد بدهید. (23 ص 94)

(ب) برای مستحق زکات مصارف یکساله خودش و عائله اش را داده شود و این بخاطر آنست که افراد معمولاً برای پیش برد مصارف یکساله زندگی پیش بین می باشد و پیامبر صلی الله علیه وسلم در این راستا بهترین مقتدا است که تمام مصارف یکساله خانواده خویش را جمع می کرد و به ایشان می سپرد.

و همچنان اموال زکات سالانه جمع آوری و توزیع می گردد، لذا پرداخت مصارف تمام عمر برای فقیر در یکبار حتمی به نظر نمی رسد، اگر بار سیدن سال

دیگر مشکل فقر و مسکنت باقی بود، بار دیگر برایش داده میشود. این نظریه مذهب امام مالک و اکثر فقها در مذهب امام احمد بن حنبل رحمه الله است آنچه از این نظریه گرفته میشود همان مطلب است که از نظریه اول هویدا بود. (23ص95)

ج) برای فقیر و مسکین و مستحقین زکات از مال زکات آن اندازه داده شود که کمتر از نصاب (دو صد درهم) باشد آن که مالک دو صد درهم است، غنی شمرده میشود و برای غنی گرفتن زکات درست نیست، این نظریه در مذهب امام مالک و امام ابوحنیفه رحمه الله است (10ص1959 ج3)

آنچه در پایان بحث قابل یاد آوری است آنست که ولی امر مسلمین و مسولین توزیع زکات آن را در وقت توزیع زکات مدنظر بگیرند، توجه به اولویت ها است به این معنی که در قدم اول آن عده از افراد را که واجد شرایط اخذ مال زکات اند درجه بندی نمایند، در قدم دوم از مال زکات به کسانی که دهند، که توانایی دیگر برای سدرمق و پوره کردن احتیاجاتشان بالفعل و بالقوه نداشته باشند، آنانی که توانایی کار را دارند از مال زکات به ایشان داده نمی شود، بدلیل این که دونه نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند و از مال زکات تقاضا کردند، پیامبر صلی الله علیه وسلم ایشان را به دقت نگرست و برایشان فرمود: اگر میخواهید شمارا می دهم، مگر در مال زکات حصه برای سرمایه دار و فرد توان مند کار وجود ندارد. (3ص163)

خلاصه سخن این که دین مقدس اسلام از شخص توان مند میخواهد که خودش نیازمندی های خویش را رفع نماید.

خزانه عمومی دولت بیت المال:

خزانه عمومی دولت بیت (المال) با منابع مختلف آن ضامن کمک و مساعدت فقیران است، اسلام به دولت اجازه نمیدهد که در برابر مشکلات اجتماعی موقف منفی داشته باشد و در حل مشکلات مردم سهم نگیرد، بلکه از آن میخواهد که در رفع این گونه مشکلات موقف و پالیسی مثبتی داشته باشد، هرگاه جامعه به چنین مشکلات روبرو گردد، هیچ جامعه نیست، که در آن فقیر و ثروت مند وجود نداشته باشد روی این ملحوظ اسلام بمنظور رفع احتیاجات فقیران با اقسام مختلف آنها

گامهاي برداشته است و براي آن قانوني را پي ريزي کرده، که ضامن ازبين بردن فقر ازجامعه است. براي تحقق اين هدف اسلام حقوق زيادي را واجب گردانیده است و آن را به خاطر معالجه اين معضله توجیه نموده است. از نظر اسلام دولت در اين مورد مسؤل است و تمام مسوليت ها چه كلي و چه جزئي فقيران و بيوه زنان و غيره گروه هاي محتاج بردوش دولت است به هرفقيري که توان کار را ندارد حق داده شده است که ازدولت بخواهد که مصارف پيشبرد زنده گاني او را بدهد، اين مسولت که بردوش دولت گذاشته شده است او را در برابر تمام افراد جامعه مسؤل قرار ميدهد و اساس اين مسؤليت اين فرموده پيامبرصلي الله عليه وسلم است:

(انا اولي بكل مسلم من نفسه، من ترك مالا فلورثه ومن ترك ديناً اوضيا عأفالي وعلي.)
(3ص252)

منفعت من به مسلمانان نسبت بخود شان زياد ترمي رسد كسي که بعد از مرگش مالي را گذاشت آن مال ازورثه اش است وكسي که براو قرض باشد ويا اطفال خورد سالي داشته باشد که خطر ضايع شدن آنها است وچيزي ندارد آنها نزد من آيند ومسؤليت آنها بردوش من است.

حضرت عمررضي الله عنه سوگندخورده فرمود:
احدي درگرفتن اين مال ازديگربرتري ندارند و نه من درگرفتن آن ازديگران برتري داشته ومستحق ترهستم، سوگندبخدا هيچ مسلمانني نيست مگر آن که در اين مال سهمي دارد ولي درگرفتن آن مطابق کتاب خداوسنت رسول الله داراي مراتب است شخصي ثروت مند وشخصي محتاج است قسم بخدا که از اين مالها براي شخصي که درکوه صفا شباني مي کند ومواشي مي چراند نگه خواهيم کردتابياید وازمال مذکور حق ودرابيگيرد (23ص109و110)

بنابر آنچه گفته شد هرگاه اموال زکات نتواند جوابگوي احتياجات فقيران وبي نوایان با شد ازبيت المال (خزانه عمومي) برايشان نفقه داده ميشود و رفع نيازمندي آنها ازهمه مصارف بيت المال ترجيح داده ميشود.

اگر دولت اين وظيفه خود را اجرانکرد فقراء حق دارند که غرض بدست آوردن حق شان به ضد دولت

بمحکمه دعوي نمايند تا توسط حکم عدالت قاضي اين حق مسلم شان را بستاند.

فيصله فقيه مشهور اسلام علامه بن عابدين همين است، اومي گويد: قاضي بايد به اساس فيصله محکمه ارکان دولت را مکلف سازد تا براي شخص فقير و عاجز بقدر کفايت مصارف بدهد طوري که قاضي به اساس فيصله قضائي ولي يا اقارب قريب او (فقير) را به اين کار مکلف ميسازد.

در سال قحطي و خشک سالي حضرت عمر رضي الله عنه براي بينوايان از بيت المال طعام پخته ميکرد و شخصي را موظف ساخته بود، که در کوچه هاي مدينه صدا کند هر کس بخواهد از اين طعام خورده مي توان و اگر خواسته باشد به اندازه رفع ضرورت فاميل و خانواده اش از آن گرفته و بخانه ببرد. (11ص 102 و 103)

کفايت و کمک دولت از بيت المال منحصر به افراد مسلمان نبوده بلکه غير مسلمانان را هم دربرمي گيرد و درين باب سوابق تاريخي وجود دارد که تکفل دولت را در برابر اهل ذمه هم ثابت مي ساد.

خالد بن وليد به اهل حيره چنين نوشت: هر پيرو ضعيف از اهل ذمه که قدرت کار را نداشته باشد و يا کدوم آفتي او را رسیده باشد و يا بعد از ثروتمندي و غنا فقر دامنگير او گشته باشد و از روي مجبوري از اهل دين خود سوال کند، من از اين نوع اشخاص جزيه را معاف کردم و تا وقتي که در سرزمين اسلامي زندگي کند مصرف شان بدوش بيت المال است.

خالد اين عهد نامه را در وقت خلافت ابوبکر صديق نوشته بود هيچ يك از اصحاب رسول الله صلي الله عليه وسلم آن را انکار نکرده اند و اين موضوع بمنزله اجماع صحابه بشمارمي آيد. (11ص 105)

حضرت عمر در عهد خلافت خویش بردهي مي گذست سائلي را ديد بر پشت دري گدائي ميکرد، شخص ناتواني بود عمر فهميد که وي ذمي

است از باو زيش گرفته پرسيد از کدام يك اهل کتاب هستي؟ گفت يهودي ام به او گفتم: چه چيز باعث شده که تورا به اين حال مي بينم؟

يهودي گفت: بخاطر جزيه، پيري و محتاجي گدائي ميکنم، عمر دست او را گرفته به خانه اش برد و آنچه نزدش بود به اوداد، سپس او را به خازن (بيت المال) معرفي کرد و گفت: راجع به اين شخص و امثال آن متوجه باش سوگند بخدا که در حق وي انصاف نکرده

ایم، که در حال وایام جوانی از او استفاده کنیم اما در وقت پیری او را رها کنیم و خوارش سازیم به او معاش مقرر کردوبه مسؤل بیت المال گفت: تا وقتی معاش مذکور را برایش تادیه کن که در دار اسلام زندگی میکند. (9ص82 و 11ص102)

عمر بن عبدالعزیز به این حقیقت بیش از همه آگاه بود و می دانست که پوره کردن ضروریات فقراء و بینوایان به ذمه دولت اسلامی است، فاطمه همسرش روایت می کند روزی عمر را دیدم که به سجاده نشسته بود در حالی که رخساره خود را بردست نهاده بود اشک می ریخت به او گفتم: چه شده که گریه می کنی؟ گفت: وای بر تو مسئولیت امور این امت به دوشم شد من را جمع به فقیر، گرسنه و بیمار از دست رفته، برهنه مشقت دیده و یتیم دل شکسته بیوه بی کس، مظلوم آسیب رسیده، مسافر، اسیر و پیرسال خورده و بالاخره کسی که نان خوار زیاد و مال اندک دارد و به امثال آنها که به هر طرف وجود دارد اندیشیدم، که خداوند در باره آنها در روز رستاخیز از من می پرسد و محمد صلی الله علیه وسلم در برابر من قرار میگیرد و از آنها دفاع میکند لذا ترسیدم، که پاسخ و دلیلی گفته نتوانم دلم به حالم سوخت گریه کردم. (9ص87)

بنابر آنچه گفته شد خزانه عمومی (بیت المال) با کافه مواردش منحیث یک ضمانت اجتماعی در چوکات دولت اسلامی و ستون فقرات آن وجود دارد و برای جلوگیری از فقر و بینوایی که عامل اصلی گدایی است میباشد و بر دولت است که موارد و منابع بیت المال را تقویه نموده و آن را در اختیار ضعفاء و بینوایان قرار دهد. نظربه اساسات اصول و قوانین اسلامی ملکیت های عامه از بیت المال مسلمانان اند حفاظت، تنظیم امور و سرپرستی آن وظیفه دولت است و مستفیدین آن پیش از همه فقراء و بینوایان اند، اغنیاء و ثروتمندان را در آن حق استفاده نمی باشد. حضرت عمر قطعه زمین ملکیت خویش را در مدینه منوره که آن را (زبده) می نامیدند وقف چراگاه مسلمانان نموده بود و به مسؤل آن چراگاه که (هنی) نام داشت دستور داد، ای هنی بامردم برده باری و پیش آمد خوب کن، از دعای مظلوم بترس زیرا دعای مظلوم مقبول است برای کسی که اشتر و مواشی کم دارد زمینه استفاده بیشتر از این چراگاه را

فراهم ساز، اگر مواشی ثروتمندان مانند: عثمان بن عفان و عبدالرحمن بن عوف نچرندباکی ندارد، زیرا اگر مواشی آنها هلاک شود به زراعت روی می آورند، ولی اگر مواشی ناداران و بینوایان از بین برود فریاد کنان نزدمن می آیند، دراین صورت آیادرست است که آنها رهانمایم و با آنها هیچ توجه نکنم؟ تهیه چراگاه برای ما آسان تر از تهیه طلاونقره برای آنها است. (9ص488)

احیای صله رحم

صله رحمی و احیای آن یکی از ویژگی های دین مقدس و جاودان اسلام است که ادیان و مذاهب دیگر از آن بی بهره اند، از نظر اسلام افراد جامعه اسلامی عضویک فامیل بشمار میروند، هر خیر و فلاح برای یک انسان بمنفعت دیگر نیز میباشد و هر صدمه و ضرری بفردی بر دیگران بی اثر نمی باشد، از آنجاست که شریعت اسلام به احیاء، تقویه و دوام صله ء رحم امر فرموده است و از قطع و آنچه باعث صدمه به آن میشود، بر حذر داشته است، خداوند می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) النحل: ۹۰

در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد به شما اندرز می دهد باشد که پند گیرید.

(فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) الروم: ۳۸

پس حق خویشاوند و تنگدست و در راه مانده را بده این [انفاق] برای کسانی که خواهان خشنودی خدایند بهتر است و اینان همان رستگارانند.

و فرموده است: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) النساء: ۱

ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می کنید پروا نمایید و زنهار از

خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است.

و همچنان پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم فرموده است:

(من کان یوءمن بالله والیوم الآخر فلیصل رحمہ) (26ص156)

کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد باید رحمش را وصل نماید (صلهء رحم داشته باشد) از ارشادات فوق برمی آید که موضوع صلهء رحم از نظر اسلام عمده و درخور توجه است و هر مسلمان متمول راست، که در اجراء و تحقق آن بکوشد، زیرا؛ وصل نمودن رحم مساوی وصل شدن بر رحمت پروردگار و قطع آن، موجب محرومیت از رحمت الهی میگردد.

معنی صلهء رحم :

صلهء رحم عبارت از مراوده و حسن سلوک به اقارب ذی حق عصبی و نسبی در همه سطوح زندگی است بطور خاص در حالت احتیاج و ضرورت ایشان، تنها رفت و آمد و احترام در حالت سرور خوشی و تقدیم تعزیت در مراسم عزاداری راصلهء رحم گفته نمی شود. که در حالات احتیاج شدید و طاقت فرسا از آنها دوری جسته شود.

ابن قیم جوزی رحمه الله می فرماید: بزرگترین قطع صلهء رحمی آنست که شخصی یکی از ذوی الارحام خود را در گرسنگی و تشنگی گرمی و سردی روزگار ببیند و لقمه نان و جرعه آبی و پارچه لباسی، که ذریعه آن سد رفق و رفع گرسنگی و تشنه گی ستر عورت نماید به او ندهد حال آنکه او برادر و یا کاکا، بچه کاکا، بچه خاله عمه اش است، اگر این قطع صلهء رحمی نیست پس قطع صلهء رحم چیست؟

صلهء رحم آن است که از اقارب عصبی و نسبی محتاج در حالت فقر و فاقه دست گیری کرده شود، این همان نکته یست که فقهای مسلمین بر آن اتفاق نظر دارند تا آن که شوهر را بر نفقه خانمش و پدر را بر نفقه اولادش و اولاد را به نفقه والدین جبر کرده میشود. قاضی محکمه صلاحیت دارد که نفقه فقیر را بر اقارب متمول آن جبراً حواله کند، همچنان که ایشان بعد از وفات وی مستحق میراث او اند (اگر از وی مالی بماند) در حالت زنده گی مکلف پوره کردن ضروریات زندگی او نیز اند. از سید ابن المسیب روایت است: که عمر رضی الله عنه عصبه یتمی را به زندان افگند تا آن

که بالای یتیم شان مصرف کنند و ضروریات زندگی اش را پوره کنند.

ابن جریر میگوید: من از عطا راجع به تفسیر این آیه کریمه **(وعلي الوارث مثل ذلك)** پرسیدم گفت: بر ورثه یتیم است بالای او مصرف کنند همچنان که از وی میراث می برند گفتم: آیا ورثه مولود (طفل) را که مال ندارد جهت نفقه آن حبس کرده میشود؟ فرمود: مگر بگزارند او را، که بمیرد.

اگر حق ذی القربی که قرآن کریم بمراعات واحسان آن امر فرموده است دادن نفقه به او نباشد، پس چه حقی بالای صاحب قرابت وجود دارد. بزرگترین جفا در حق صاحب قرابت اینست که او را گرسنه و برهنه ببیند در حالی که توان دادن لقمه نانی و پارچه لباسی که به آن سدرمق و ستر عورت نماید را دارد و به او نمی دهد. (23 ص 95 و 96)

دکتور وهبه ذهیلی میگوید: بر پدر واجب است که مخارج مالی فرزندش را تا حین بلوغ بپردازد و بر اقارب متمول و سرمایه دار واجب است که تمام مصارف مالی نزدیکان تنگ دست و بینوای خود را بپردازند. (10 ص 5011 ج 7)

و مطابق مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله نفقه هر ذی رحم محرم مانند کاکا، برادر، برادرزاده، عمه و ماما بالای نزدیکان متمول شان واجب است.

شرایط نفقه اقارب:

برای واجب شدن نفقه اقارب ذی رحم محرم از نظر فقهاء شرایط ذیل مدارا اعتبارست:

- این که صاحب قرابت باشد فقیر و عاجز از کسب باشد یعنی توانایی انجام کار را نداشته باشد قسمی که صغیر و یا مریض و یا نابینا و یا مونث باشد و این نفقه به طبقه اناث و صغیران موقوف نیست بلکه آن عده از بزرگسالان که توانایی کار و کسب را ندارند نیز نفقه آنها بدوش اقارب متمول شان است. (10 ص 7427 ج 10)

- اتحاد دین: نفقه فقیر و قتی بالای اقارب غنی و سرمایه دارش لازم می گردد که هر دو پیرو دین مقدس اسلام باشند، اگر فقیر و یا اقارب وی دارای ادیان مختلف باشند، نفقه فقیر بالای قریب غنی وی لازم نیست چنانچه از یگدیگر میراث برده نمی توانند. اما مخارج زن، پدر، مادر از این حکم مستثنی است.

- قریبی که نفقه بزمه وی لازم می‌گردد تنگ دست نباشد، زیرا درین صورت خودش درموقفی قرار دارد که باوی کمک صورت بگیرد تا آن که به دیگران کمک نماید. (10ص7428ج10)

از آنچه که تاکنون تذکررفت واضح میشود احیای صلہء رحم و احساس مسؤولیت اقارب متمول درمقابل نزدیکان تا حد اکثر جلو فقر و گرسنگی را و در نتیجه را های گدایی و سوال گری رامسد و میسازد. اگر فقیری اقاربی که مخارج مالی اش را پوره کرده بتواند نداشته باشد و یا اصلاً اقارب نداشته باشد از نظر دین مقدس اسلام همه مصارف و مخارج آن به ذمه بیت المال مسلمین است.

اندازه نفقه اقارب:

اسلام نفقه را که بر ذمه قریب مالدار و ثروت مند واجب گردانیده است حد و اندازه معینی ندارد، زیرا حاجات مردم نظر به اختلاف زمان و مکان و عرف و امکانات و توانایی انفاق گران فرق می‌کند، کسی متوسط الحال و کسی حالتش خوب است، بنابراین در اندازه نفقه قدرت منفق و حاجت منفق علیه مدار اعتبار است، اما آنچه را فقهاء در مورد نفقه بصراحت ذکر کرده اند شامل اشیای ذیل است:

- لباس زمستانی و تابستانی، که مناسب این دو فصل باشد.

- مسکن و جای بودباش و لوازم از اثاث و فرش خانه.

- خادم برای کسی که خدمت جان خود را کرده نمیتواند.

- متاهل ساختن کسی که خواهان آنست.

- نفقه زوجه و عیال متزوج.

علامه بن قدامه مقدسی می‌گوید: نفقه قریب به اندازه کفایت

داده شده و بنا بر حاجت واجب است، پس به اندازه داده شود که حاجتش بر آورده گردد. (23ص62 و 63)

کارکردن

اگر نظام آفرینش را کاملاً بررسی نمایم درمی‌یابیم که خداوند جهان را بر اساس حرکت و کار قرار داده است و سیر تکاملی موجودات را برین پایه استوار نموده است. از کره خورشید تا کوچک ترین

موجودات این جهان اگر حرکت و تحول و تغییر خود را آنی بازدارند، مشاهده خواهیم کرد که حداقل گوشه از این نظام آفرینش باعث اختلال می‌گردد، بنابراین انسان که موجودی از موجودات این جهان پهناور است نباید در چنین يك صحنه اي بي تلاش و بيكار بماند.

کار از نظر اسلام :

کسب و کار از نظر اسلام وظیفه و مسؤولیت طبعی هر زنده جان است، لذا آنرا اسلام برکسی که توانمند کار باشد واجب گردانیده است و همچنان کار و کوشش را تقدیر و تمجید می‌نماید، زیرا کار سبب حصول مال و به کار گرفتن مال امنیت در جامعه متحقق می‌شود و نیاز جامعه مرفوع می‌گردد. کار و عمل نخستین وسیله کسب رزق برای امرار حیات است. که می‌توان آنرا بدرآمد نیز مسمی کرد که از این طریق انسان برای پوره ساختن احتیاجات خود می‌کوشد و از این راه سرمایه افراد، ملت‌ها به وجود می‌آید لذا عمل (کار) یکی از وسایل فطری انسان برای حصول رزق و بدست آوردن ثروت است و باید انسان به این خاطر سعی و تلاش کند که به درجات بلند ارتقا نماید، نیرومند و توانا شود و در فضای امنیت زندگی نموده از گرسنگی، فقر، بیماری و ترس‌های یابد.

هر فرد جامعه اسلامی مکلف است، کار کند و مأموریت دارد که هر طرف در زمین خداوند برود و از رزق خداوند بخورد طوری که خداوند می‌فرماید:

(هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ) الملك: ۱۵

او (الله) کسی است که زمین را برای شما رام گردانید پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی [خدا] بخورید و رستاخیز به سوی اوست.

رفتن و خوردن مستلزم کار و فعالیت است بدون کار و فعالیت بدست آوردن رزق و خوردن ممکن نیست. (9ص211)

خداوند انسان را به کار و کوشش و زحمت کشیدن جهت بدست آوردن مایحتاج زندگی اش در آیات متعدد امر فرموده است تا اینکه در (360) آیه قرآن کریم راجع به کار و فعالیت صحبت به میان آمده است و در (109) آیه از قرآن عظیم الشان لفظ فعل ذکر شده است که این همه نمایان گرتشویق از طرف خداوند و توجه به سوی کار و فعالیت است. (9ص205)

و در ذیل به گونه مثال از چند ارشاد الهی تذکرمی رود خداوند جل جلاله می فرماید:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) النور: ٥٥

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که حتما آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند.

ومی فرماید: **(هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ**

وَالِيهِ النُّشُورُ) الملک: ١٥

خداوند ذاتی است که زمین را برای شمامسخر گردانیده است بروید در گوشه واکناف آن وازروزی پروردگار بخورید و به سوی اوباز گردانیده وحشر میشودید.

و فرموده است: **(فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ**

وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) الجمعة: ١٠

آنگاه که به پایان رسد نماز در زمین منتشر شوید و از روزی اوتلاش کنید و خداوند را زیاد یاد کنید تا آنکه رستگار شوید.

ارشادات نبوی در مورد کار:

ارشادات نبوی راجع به کاروتشویق به آن از حد و حصر خارج است و در اینجاصرف به ذکر یک حدیث شریف اکتفای کنیم.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

(مَا كَلَّ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ وَأَنْ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانِ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ.) (26 ص 258)

طعام و غذا بهتر را هیچ کس نیخورده از آن، که از دست رنج خودش باشد هر آینه پیامبر خدا داود صلی الله علیه وسلم از محصول دست خودش غذا میخورد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم با فرهنگ و فکر رایج در میان مردم عرب، که کار و حرفه را سبک و بی ارزش می شمردند و بسیاری از آنان دست به گدایی به طرف بزرگان و سرمایه داران و رسائی عشایر دراز می کردند به شدت مقابله می نمود و برای آنها توضیح می داد که هرگونه کار و شغل مفیدی که سودی را به دنبال داشته باشد بدون توجه به سخن و قضاوت مردم کاری محترم و با ارزش است و می فرماید: (هرکس که طنابش را بردوش بیندازد و به صحرا برود و پیشه هیزمی را به همراه بیاورد و بفروشد و آن را وسیله احترام و عزت خود نماید بسیار بهتر است از درخواست کمک از مردم، حال آن که به او کمک نمایند یا حاضر به کمک او نشوند.) (19ص 317)

جالب تر آن که پیامبر صلی الله علیه وسلم خود کار کرده و کم ارزش ترین کار را انجام داده اند، از شبانی اهل مکه شروع تا تجارت بمال خدیجه و کارهای دیگر و همیشه اصحاب خویش را به کار تشویق می کردند و درین راستا از انبیاء پیشین نام می بردند.

اقوال علما و فضلا در مورد کار:

در مورد کار، زحمت و کوشش علماء و فضلا سخنان گران مایه و پر ارزش گفته اند. حضرت عمر رضی الله عنه می فرماید: زمانی شخصی را ببینم و از او خوشم بیاید می پرسم آیا حرفه و شغل داری؟

اگر گوید: نه خیر از نظر من می افتد، در یکی از ضرب المثلهای زبان عربی آمده است. کسی که به بی کاری عادت میکند کامیاب نمی شود.

از حضرت علی رضی الله عنه روایت است غفلت و تنبلی کلید محتاجی است، ناتوانی و کسالت سبب فاقگی و باعث هلاکت می شود کسی که نخواست نمی یابد.

امام موسی بن جعفر رحمه الله میگوید: از کسالت و پیریشانی خویش رانگهدارید، زیرا انسان را از لذت و نصیب دنیا و آخرت محروم می سازد.

حضرت عمر رضی الله عنه می فرماید: کاری که در آن پستی و حقارت باشد بهتر است از سوال کردن و گدایی (9ص 218)

حضرت علی رضی الله عنه در مسجد کوفه با دسته افرادی برخورد که در گوشه نشسته اند، از خصوصیات آنها پرسید عرض کردند (رجال الحق) هستند، اگر کسی چیزی به آنها بدهد میخورند و الا صبر می نمایند،

فرمود: سگان بازار کوفه نیز چنان اند، اگر استخوانی برسد میخورند و اگر نه صبر می کنند، پس دستور داد، که حلقه رجال الحق پراکنده شوند و هرگدام دنبالی کاری بروند.

به قول بزرگمهر: باید لب فرو بست و بازگشود و کار کرد و دم نزد و یقین نمود، که کلید طلایی کامیابی کار و کوشش است. (13 ص 25 و 27)

یکی از حکما سه چیز را بریاران خود و شاگردان خود زشت می پنداشت: نمی دانم، نمیتوانم، غیر ممکن است؛ آنکه میگفت نمیتوانم، به اومی فرمود: زحمت بکش، و آنکه میگفت نمی دانم، به اومی گفت: یاد بگیر، و آنکه می گفت غیر ممکن است، می فرمود: تجربه کن. (22 ص 19)

بدون شك کار و تلاش کارهای ناممکن را در حیطه امکان آورده و سهل میسازد و جوینده یابنده است.

ایمان انگیزه درونی برای کار است:

قرآن کریم در بیش از (70) آیه ایمان را همراه با عمل قرین ذکر کرده است و حتی به عمل تنها اکتفا نکرده است و عمل صالح را خواسته است، عمل صالح یکی از کلمات جامع قرآن کریم است، که همه کارهای دنیا و دین، وضع فرد و جامعه و زندگی روحانی و مادی را با هم بهبود بخشیده شامل می گردد.

انسان با ایمان يك انگیزه باطنی و مشوق درونی برای کار دارد، با الهام از آن ها تف درونی است که دست به کار می زند این انگیزه درونی همان ایمان است بخداوند و پیامهای آسمانی و وظیفه که نسبت به آبادانی زمین و سروری به جهان دارد. انسان با ایمان یقین دارد که سعادت در آخرت و موفقیت در دنیا بستگی به کار و کوشش او دارد. بهشت آخرت پاداشی برای تنبل ها و بی کارها و بی دست پاهانیست، پاداش انسانهای جدي و زحمت کش در راست کاری و نیکو کاری است.

خداوند می فرماید: (وَتُؤَدُّوا أَنْ تَلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ

تَعْمَلُونَ) الأعراف: ۴۳

و ندا داده می شود که این همان بهشتی است که آن را به [پاداش] آنچه انجام می دادید میراث یافته اید.

عقیده اسلامی طمع های فرقه گرایانه و آرزوهای میان تهی را از اعتبار انداخته است و شرط بهشتی شدن را ایمان راستین و کار و کوشش صادقانه قلم داد

کرده است، آنچنان که یهود معتقد بودند می گفتند جنت از آن ماست ونصري مي گفتند بهشت ازماست، خداوند ادعاهای میان تهی هردورا ردموده فرمود:

(بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

يَحْزَنُونَ) البقرة: ۱۱۲ بلی آن که وجودش را تسلیم خدا کند و نیکوکاری پیشه نماید دست مزدش رانزد پرورد گارش خواهد یافت، هیچ خوف و ترسی برای ایشان نیست.

قابل تذکر است نباید چنین توهم کرد و پنداشت که رابطه سعادت و رستگاری و موفقیت با کار و کوشش منحصر به آخرت است و بس، بلکه قوانین جزایی خداوند برای دنیا و آخرت یک سان است و پروردگار دنیا و آخرت یکی است. و خداوند می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا) الكهف: ۳۰

مادست مزد کسی را که عملی را بدرستی انجام دهد ضایع نمی سازیم. این امر شامل دنیا و آخرت است. (21ص 460 و 463)

انسان با ایمان با کار کردن زمین خدا را اعمار میکند:

بعضی ها خیال کرده اند که انسان های با ایمان در ویشانی اند که در تکیه آرامیده اند یا راهبانی هستند که در دیره های شان شبانه روز به نماز ایستاده اند و از کار و زندگی دست شسته اند و از این روکار و تولید راضی به برای ایمان به حساب می آورند، این چنین تصویری از انسان دین دار و با ایمان را اگر بر خی ادیان در بعضی از نقاط جهان بدست داده باشند، عقیده اسلام آنرا به رسمیت نمی شناسد.

اسلام مسلمانی را به رسمیت می شناسد، که زحمت بکشد و کوشا باشد و نقش خودش را در زندگی ایفانماید و باز زندگی داد و ستد داشته باشد و در جهت تحقق بخشیدن اراده خدا، که فرزندان آدم را نماینده گان خویش در زمین قرار داده است فعالیت کند.

در مکتب اسلام هیچ یک از روزهای هفته به عبادت اختصاص داده نشده است، که مردم از کارهای روزمره زندگی دست بکشند، چنانچه در آیین یهود معمول است، از دیدگاه اسلام هر روز روز کار است و در پرتو نیت صادقانه کارهای دنیا نیز از نظر اسلام میتواند

عبادت به حساب آیند. روزجمعه عید هفتگی اسلام را ملاحظه کنید، که خداوند در مورد آن می فرماید:

(فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ

تُفْلِحُونَ) الجمعة: ۱۰

و چون نماز گزارده شد در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا (رزق حلال) را جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید باشد که شما رستگار گردید. این است علامه زندگی مسلمانان در روزجمعه، کار، دادوستد و بازرگانی پیش از نماز، بعد شتابان بسوی ذکر خدا و نماز و پس از بر گزار نماز در زمین پراکنده شدن و فضل الهی را جویا شدن.

حضرت عمر رضی الله عنه گروهی را دید، که بعد از برگزاري نماز جمعه در زاویه مسجدنشسته اند، از آنان پرسید: شما کی هستيد؟ گفتند: ما گروهی هستیم، که بر خدا توکل کرده ایم، عمر رضی الله عنه تازیانه اش را کشید و به آنها نهیب زد و گفت: مبادا، که یکی شما از طلب روزی باز نشسته و بگوید خدایا مرا روزی ده درحالی که میدانم آسمان برای هیچ کس زروسیم نمی باراند و آیه مبارکه (فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ.....) را تلاوت کرد.

نتیجه گیری

گدایی يك پدیده و مشکل اجتماعی و قابل علاج می باشد که در جوامع انسانی موجود بوده و هر جامعه مطابق جهان بینی خویش آن را علاج مینماید، از نظر دین مقدس اسلام علاج این پدیده تطبیق کامل اسلام، در همه نواحی زندگی میباشد، زیرا اسلام نظام کامل خداوند برای زندگی است، که نه قابل تجزیه است و نه تجزیه را می پذیرد، خداوند در مورد می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ)

البقرة: ۲۰۸

ای کسانی که ایمان آورده اید همگی به اطاعت [خدا] در آیید و گامهای شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است

لذا پذیرفتن بخش اسلام بمعنی خروج از آن است، زیرا؛ اسلام تجزیه رانه پذیرفته و آنرا مردود می شمارد. از نظر اسلام علاج اصلی و اساسی گدایی کار و کوشش است، بفرمود مسلمان لازم می گرداند، که

از محصول و دست مزد خود بخورد کاروکوشش را عبادت می شمارد و بر صاحب کار است، که اجر و مزد کارگر را قبل از خشک شدن عرق او بپردازد و آن چنان مزد او را بدهد که لایق کار و عملش باشد.

از نظر اسلام انسان مکلف است در مصارف روزمره خویش از اسراف خودداری کند، مالی که در اختیار دارد، در راه مشروع آن را مصرف نماید، حتی در روز قیامت یکی از اولین سوالاتی که از انسان در محضر خداوند جل جلاله کرده میشود که باید آنرا جواب بگوید مال اش است، که از چه مدرکی بدست آورده و در چه موردی بمصرف رسانیده است؟

اسلام معالج اصلی گدایی در جوامع بشری است، مشروط به این که نظام اسلام در جوامع بشری تطبیق شود و فرصتی برای تطبیق آن داده شود، حکام و زمامداران، آن را در ساحه نفوذ خویش تطبیق نمایند. اوراق زرین تاریخ اسلام شاهد این مدعا است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

(تصدقوا فانه ياتي عليكم زمان يمشي الرجل بصدقته فلا يجد من يقبلها يقول: الرجل لوجئتها بالامس لقبلتها فاما اليوم فلاحاجه لي بها.) (17ص281ج3)

زکات مال خود را ادا نماید، عنقریب بر شما زمانی خواهد فرارسید که شخصی زکات مال اش را ببرد و کسی را نیابد که زکات را از نزدش بیگرد، و مردی برایش بگوید اگر دیروز آنرا می آوردی آن را می پذیرفتم ولی امروز نیاز ندارم. و همچنان فرموده است:

(لا تقوم الساعة حتي يكثر فيكم المال يفيض حتي يهم رب المال من يقبل صدقته و حتي يعرضه فيقول الذي يعرض عليه لا ارب لي.) (17ص281ج3)

قیامت برپا نخواهد شد تا آنکه مال نزد شما فراوان شود تا آنکه صاحب مال، (کسی که زکات بالایش فرض شده) تلاش و جستجویی کند، کسی را که زکات مال او را قبول کند و پیش می کند زکات مال خود را به مردم آن که زکات به او پیشکش شده است میگوید: من حاجتی ندارم. حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه وقتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم او را بصفت والی به یمن

فرستاد در زمان خلافت حضرت ابوبکرو عمررضي الله عنها در آن جابه صفت والي باقي ماند تا آنکه مرگ بسراغ وي آمد وبه لقاء الله پيوست. در زمان خلافت حضرت عمررضي الله عنه معاذثلث صدقات (مال زکات) يمن رابه مدينه منوره به حضرت عمررضي الله عنه فرستاد، حضرت عمررضي الله عنه آن را ناپسند دانست وبرايش نوشت من تورابه صفت جمع کننده مالايات وجزیه ها نفرستادم، بلکه وظیفه توآن است که زکات را از ثروتمندان اخذ نموده و بر مستمندان شان توزيع نمايي. حضرت معاذرضي الله عنه در جواب گفت: من بتو چیزی رانفرستادم که در يمن شخص مستحق ويا علاقمند گرفتن آن باشد.

ودرسال دوم حضرت معاذرضي الله عنه نصف اموال زکات اهل يمن را به حضرت عمررضي الله عنه فرستاد حضرت عمررضي الله عنه همچنان آنرا ناپسند دانست معاذ در جواب فرمود: من در يمن کسی که آنرا بيگرد نيافتم. ورسال سوم همه اموال زکات اهل يمن را به مدينه منوره ارسال نمود عمر از پزيرفتن آن انکار کرد ولي معاذرضي الله عنه در جواب گفت: در يمن کسی که مستحق ويا علاقمند گرفتن آن باشد وجود ندارد، ناگزير شدم اين سرمايه بيت المال مسلمين را بشما بفرستم. (21ص 153 و 153)

يحي بن سعيد ميگويد عمر بن عبدالعزيز من رابه جمع آوري زکات و صدقات به افريقا (جاي، که امروز مردم آن با فقر و گرسنگي دست و پنجه نرم مي کنند) فرستاد زکات و صدقات آن ديار را جمع آوري نموده فقراء و نیازمندان آن ديار را فراخواندم، که از مال زکات به ايشان بدهم، کسی را نيافتم که زکات را بپزيرد، ناگزير با اموال زکات غلام ها و برده گان را خريداري نموده و آنها را در راه خدا رها کردم. (21ص 154)

اين غنا ورفاهيت منحصر به افريقا نبود، بلکه هر گوشه جهان، که در آن چتر رحمت خدا حکومت و خلافت اسلامي سايه بان بود، از آن رفاهيت و غنامندي برخوردار بوده اند.

ابوعبيد روايت مي کند عمر بن عبدالعزيز به والي عراق عبدالمجيد بن عبدالرحمن نوشت وبوي هدايت داد که معاشات ماهوار مامورين خود را بپرداز، عبدالمجيد بن عبدالرحمن در جواب نوشت: اين کار را انجام دادم و در بيت المال مسلمين مال اضافه هم

موجود است ، عمر بن عبدالعزیز بوي نوشت تلاش کن حاجات آنانی را که در غیرسفاقت و بی بندباری و اسراف قرضدار شده اند راپوره کنی، در جواب نوشت این کار راهم کرده ام و بیت المال اکنون فاضل است، عمر بوي نوشت: پس جوانان را که مال ندارند و خواهش ازدواج را دارند مصارف ازدواج و مهرخانم های شان را از این مال پوره کن، در جواب نوشت این کار راهم کرده ام و در بیت المال مسلمین مالی هنوز وجود دارد، عمر بوي نوشت بحالت آنعه غیر مسلمین که مکلف بپرداخت جزیه اند و زمین هایشان مکلفیت آنها را پوره کرده نمیتواند توجه کن، زیرا؛ ما از ایشان صرف يك سال و یاد و سال جزیه نمی خواهیم. این چنین اسلام در ساحات تحت نفوذ خود دامن فقر را که عامل اصلی گدایی بشمار می آید چیده بود، این هم آثار و ثمرات عدالت نظام اسلامی است که بعد از تطبیق آن گلیم فقر و گدایی را از سر زمین خویش برچید، مگر دنیا نظامی را بجز از اسلام بدین منوال مشاهده کرده است؟

اگر جوامع جهانی خواهان برچیدن بساط فقر و گدایی در جوامع بشری اند به آیین نجات بخش خداوند روی آورند و از جان دل آن را بپزیرند و اگر این اهلیت را در خود نمی بینند حداقل بگذارند و مانع ایجاد نکنند، که اسلام دور خود را در جوامع اسلامی ادا نماید.

سو ال نامه :

هدف از طرح سوال نامه تحفیک و بررسی در مورد عوامل اجتماعی، بمیان آمدن گدایی، اضرار و پیامدهای فردی، اجتماعی و اخروی گدایی و اثرات روانی آن بالای افراد گدایی گر و یافتن راهای علاج آن است. که این موضوع را با صاحب نظران علوم اسلامی، علوم اجتماعی و روانشناسی مورد بحث و بررسی قرار داده ام که :

دربخش علوم اسلامی باد و کتور محمد (عاطف) رییس جمعیت اصلاح و انکشاف اجتماعی افغانستان و پوهندوی عبدالاحد (مسلم) استاد پوهنتون تعلیم و تربیه کابل.
 در بخش علوم اجتماعی پوهنوال عبدالقدیر (رویان) رییس پوهنهی علوم اجتماعی پوهنتون تعلیم و تربیه کابل و پوهندوی میرهارون (احمدی) استاد پوهنهی علوم اجتماعی پوهنتون تعلیم و تربیه کابل .

ودربخش روانشناسي استادشمس الدين (شمس) وپوهنمل عبدالمنان (حقيار) استادان دپارتمنت روان شناسي پوهنتون تعليم وتربيه كابل، به سوالات بنده جواب ارايه كرده اند كه اينك نظريات ايشان رامستقيما بنقل ميگيريم ودربخش مناقشه اين نظريات رامورد تحليل قرارميدهم.

دكتورمحمد (عاطف) ريس جمعيت اصلاح وانكشاف اجتماعي افغانستان دربرابراين سوال بنده كه (علل وعوامل بوجود آمدن مرض گدايي درجامعه افغاني از نظر شما كه ريس يك نهاد اجتماعي هستيد وبه مسايل اجتماعي سروكار داريد چسيت؟ وراه هاي جلوگيري آن را چگونه ارزيايي ميكنيد؟ موصوف چنين ابراز نظر كرد: علل وعوامل گدايي راميتوان درنكات ذيل خلاصه كرد:

1- فقرو بيچاره گي.
2- ضعف روابط صلهء رحمي اسلامي في مابين اقارب وهمسايگان.

3- بخل سرمايه داران درپرداخت زكات وعشرو ديگرو اجبات مالي كه برذمه ثروتمندان از طرف شريعت اسلامي گذاشته شده است.

4- عدم دلسوزي وهمبستگي اجتماعي درميان مردم.
5- وجود بعضي ازگروهاوباندهاي خاص كه افراد را به همچو كارمي گمارندواين كار را به عنوان شغل براي درآمد خویش پذيرفته اند.
ودررابطه به علاج وحل اين پديده مذموم اجتماعي چنان اظهار نظر كرد:

- احيائي نقش عشروزكات بگونه كه درهرمنطقه وقرية كميته هاي جمع آوري زكات وعشر محصولات زراعتي ساخته شود واين كميته مسؤليت تمويل وپوره كردن مخارج فقراء ومساكين بيوه ها وايتام آن منطقه را بدوش گيرد وراه هاي خود كفائي شان را بابه ميان گذاشتن مشكل فقراء مساكين بيوه ها وايتام بادولت تجارملي وجهات خير انديش جستجو كند ودرصورت ازدياد به ديگرمناطق وولايات كشور ارسال گردد.

- وزارت ارشاد حج و اوقاف، سره مياشت، وزارت داخله، كار وامور اجتماعي وعدليه دست بكارشوند افرادي راکه به اين كارشوم دست مي زنند ارزيايي کنند آنعهه افراد كه توان انجام كار را دارند به

کارهای مناسب بگمارند و آنانی که توان کار را ندارند تحت سرپرستی بگیرند حرفه های مناسب مطابق حال شان ایجاد کنند. و آنانی که نه توان کار را دارند و نه امید فراگیری حرفه ازایشان می رود دولت به اساس تعهد و مسئولیت که در برابر همچو افراد دارد آنها را کفالت و بیمه بالعوض نماید.

– وزارت امور داخله باندهای که افراد را به این کار می گمارند و از آنها استفاده می برند تشخیص نماید و از این کارخانمان سوز باز دارد.

پوهنوال عبدالقدیر (رویان) رئیس پوهنچي علوم اجتماعي پوهنتون تعلیم و تربیه کابل در برابر این پرسش بنده که عوامل اجتماعی بمیان آمدن گدایی چیست؟ و راه علاج آن کدام است؟ فرمودند:

جهانی که مادر آن زنده گی می کنیم مشحون از عواملی است که در رشد فکری و جسمی هر انسان تاثیر گذار بوده عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در تعیین سرنوشت مردمان آن رول بسا ارزنده دارد یکی از مهمترین سکتوری که بالای اقتصاد انسان تاثیر می اندازد عوامل اجتماعی است، انسان خواهی نخواهی مجبور است تا موقعیت خویش را از هرنگاه در میان اجتماع تحکیم بخشیده با بقای خویش بکوشد، نبود کار، انحرافات اخلاقی، اعتیاد به مواد مخدر و همزیستی با اشخاص ناسلام و منحرف باعث میشود که اقتصاد يك فرد متاثر شود بالاخر در صورت نبود و کمبود وسایل مادی انسان مجبور است دست به تکدی زند.

افلاطون میگوید: کار انسان را از سه بلاي بزرگ نجات می دهد، افسردگی، فسق و احتیاج انسانی که به بیکاری بسرمی برد، مرتکب جنایات اجتماعی میشود، باید کار کرد تا خوشبخت شده باید تحصیل مال کرد تا مقام بلندی را احراز نمود، بگفته افلاطون نبود کار باعث خرابی اقتصاد شده هر شخصی که به مایحتاج خویش دست رسی نداشته باشد مجبور است آن را از هر طریق که میشود تهیه نماید که یکی از طرق دریافت این احتیاج دست زدن به گدایی است.

هكذا موجودیت معتادین، امراض، جهل و عدم موجودیت شرایط مرفه زندگی در اقتصاد انسان ها رول بسی ارزنده داشته که در نتیجه يك جامعه فقیر و نادار بوجود آمده بالاخره يك عده انسانها به گدایی و سایر کارهای منافی اخلاقی دست می زنند.

پوهنوال عبدالقدیر (رویوان) راه های بیرون رفت
و علاج مرض گدایی را چنین مطرح نمود:
مهمترین طرق علاج این پروسه تحقیق آمیز عبارت
انداز:

- 1- بلند بردن سطح اقتصاد مردمان جامعه.
 - 2- تبلیغ علمای دینی بخاطر رشد افکار عامه و بیان
قباحت و نادرستی این عمل از نظر شریعت اسلام.
 - 3- محو نمودن زمینه های اعتیاد بمخدرات و مفسد
اخلاقی در جامعه.
 - 4- کار ضربتی با استفاده از وسایل اطلاعات جمعی
در رابطه به زیان ها و عواقب ننگین و سنگین
اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی آن.
- پوهندوی عبدالاحد (مسلم) در برابر این سوال که
(عوامل گدایی از نظر شما چیست؟ و راه های جلوگیری
از آن کدام است؟ چنین ابراز نظر کرد:
- بنام خداوند لایزال و درود بر پیامبر بزرگوار اسلام
حضرت محمد صلی الله علیه وسلم گدایی خود پدیده است
که تن در دادن به آن کاری است بس مشکل، و انسان
به رضایت خاطر و بدون نیاز حاضر نیست دست به سوال
و گدایی دراز نماید و نقاب ذلت را بروی خویش بکشد.
اما بعضی اوقات تعدای از انسانها به گدایی
رو آورده و با کمال عجز و سرافکنده گی نزد هراین و آن
دست دراز مینمایند، تا پول چندی بدست بیاورند،
در حالی که دین مقدس اسلام این عمل را مورد نکوهش
قرار داده و آن را تقبیح نموده عاملش را تهدید
و اختار میدهد: حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده
است: در روز قیامت روی سواگر از گوشت عاری می
باشد، بدین اساس لازم دانسته میشود تا عوامل
و انگیزه های که انسان را به این کار و امیدارد مشخص
گردد تا بتوان علاج را در مورد پیشکش نمود. پس آنچه
از نظر بنده میتواند شخص را به گدایی کشاند
و از جمله عوامل این کار به شمار میرود قرار ذیل
است:

- 1- چیزیکه قبل از همه به عنوان انگیزه گدایی
در ذهن من و هرانسان دیگر خطور می کند فقر و تنگ
دستی است، زمانیکه انسان خود را در برابر مایحتاج
زنده گی عاجز می بیند و کار و پیشه هم نداشته
باشد، ناگزیر دست به گدایی می برد.
- 2- عدم توان کار: بسا اوقات برای انسان کارهای
خوبی میسر است تا از آن طریق خود و فامیل خود را

اعاشه و اباته نماید، اما به نسبت استعداد ضعیف، نقص در اعضاء و یا عدم موجودیت عضو، مانند قطع ویافلج بودن دست پاویاچشم و... که این عامل نیز انسان را مجبور میسازد تا به سوالگری و یا گدایی پناه برده و من حیث یک مدرک معاش از آن استفاده نماید.

3- حرف و پیشه: چنانچه که در بسیاری نقاط شهر و شاهراه های عام دیده می شود فامیل های متشکل از مادر و فرزندان خورد و کوچک روزها از صبح تا شام جای مشخصی از برای انتخاب نموده و باگریه و زاری و شکوه از درد ورنج روزگار عابرین را مجبور میسازند تا پول چندی بعنوان خیرات برای شان بپردازد، اما واقعیت و حقیقت این چنین نیست که از ظاهر به مشاهده می رسد، بلکه این صحنه کارسازی شده از صدها موردی است که تحت رهبری یک یا چند نفر شعبده باز گدایی را به این عجز و تواضع فریب دهنده اش یک مدرک بزرگ عایدتی قرار داده و زنان و اطفال چندی را در برابر مزد به این کار می گمارند.

4- هدف در نقاب گدایی: در جامعه دیده میشود که شخصی و یا اشخاص سوال میکنند، اما در ضمن به عوض آن که آثار درد ورنج زنده گی در روحیه ای او نمودار باشد، زیرگی و تیزفهمی و هم چنان کنجکاو و به شوه ای خاصی از آن به مشاهده می رسد، این نه از طریق سوالگری که یک غلاف جالب ترحم است موظف می باشد.

5- احیاناً انسانهای دیده می شوند که گدایی می کنند اما به آن هیچ گونه نیازی هم ندارند، اینجا باید دانست که گدایی کردن و یا سوال نمودن برای آن شخص یک عادت است نه احتیاج.

این بود صورت ها و شیوه های مشهور عمل گدایی گری که عوامل و انگیزه ها اشکال مبرهن و روشنی را نیز با خود دارد. اکنون راه های که از نظر بنده میتواند این مرض را علاج نماید و یا حداقل آن را کاهش دهد قرار ذیل است.

دین اسلام چونکه یک دین مقدس، جهانی و انسان ساز است هیچ مشکلی در حیات بشریه مشاهده نمی رسد مگر این که برای او علاجی را دارا است که از جمله علاج فقر است.

زمانی که مابه نظام اقتصادی اسلام نظر بیفکنیم می بینم ضوابط وقوانینی وجود دارد که در صورت تطبیق آن فقر به عنوان یک پدیده ناشناس غریب به مشاهده خواهد رسید وقتی که دین برمسلمانان غنی ودارای نصاب، زکات را در انواع اموال فرض گردانیده است وزمانی که به مشروعیت ووجوب عشریادهم حصه حاصلات باغ وزراعت دیده می شود هنگامی که مسلمان وفات کند مال وی به عنوان میراث بروارثین اوتقسیم وترکه گردد، برمسلمانان که وسعت مالی دارند لازم است تابه عنوان وجیبه ایمانی بابرادرمسلمان فقیرخود کمک کند که دین مقدس اسلام دراین رستا نصوص وفرامین زیادی را دارا است همه وهمه راه های علاج نهایت موثر در زدودن فقرمی باشد.

مزید برآن تطبیق نظام اقتصادی در اسلام به شکل متوسط ومیانہ نه به شکل ملکیت تام ، دولت وتھی دست ساختن فردمثل نظام سوسیالستی ونه به شکل بدون قیدوشرط فردی مثل نظام اقتصادی سرمایہ داری خود درتعادل جامعہ موثرواقع شده ازتضاد طبقاتی جلوگیری نموده ونمی گذاردتاسرمایہ دار اژدهاگردد ومردمان فقیر،فقیرتروچاکروبالاخره گدایی گرشوند. نکته اصلی نباید فراموش شود که دولت به عنوان متصدی امورمردم از نظردین در رأس برنامه های خویش این راسرمشق قراردهد، که وظیفه اصلی دولت داری، اصلاح حالت وشان مردم است وادارات خاصی دراین رستاتوظیف وبه جمع آوری اموال عشروزکات وجهات مصرف آن توجه ومراقبت کامل داشته باشد تاازیک طرف درفقررا بروی ملت مسدود نموده وازطرف دیگر دولت ازاین طریق دربرابر حوادث طبعی وصدها مشکل دیگر، درمورد دوم هم وظیفه دولت است تاازافراد معیوب ومعلول ملت پاسداری نموده وازبیت المال احتیاجات شان را مرفوع نموده ونگذارد تعدادی زیادی ازرعایای دولت دست خوش ذلت وفقرشده ودرکام تلخ روزگارفروروند.

وجیبه دیگری دولت ودولت داری این است که تاازطریق رشد سویه تعلیمی مفاهیم دینی، ارزش های انسانی ،لکه هایننگین را ازچبین افراد ملت دورنموده وایشان را به مسولیت های عظیم هستی سوق نموده وتربیه نماید ونگذارد پول فراوانی که ازآبرو ریزی وعرق ریزی تنی چند از زنان واطفال بدست میاید عیش ونوش تعدادی اندکی ازشهوت پرستان

وطاغون تان دهر را فراهم سازد، آن اطفال که در آینده نیروی بشری جامعه ازایشان تشکیل میشود، پس بدقت تمام به این نکته متوجه باید بود. بازهم مسؤلیت متوجه دولت است، اگر دولت در امر ازبین بردن گدایی از راه های موثری استفاده نموده و دستگیر زنده گي ساز اسلام را سرمشق قرار دهد و دروازه گدایی را کلاً مسدود نماید، هیچ فردی نمیتواند در چهره گدایی برای با داران داخلی و خارجی خود کار و فعالیت نماید.

در آخر توصیه من همین است، که تمام راه های نجات از همه مشکلات فقط و فقط مرهون و مرتبط به فهم اصیل و واقعی ازدین می باشد و بس، زیرا فاصله و دوری ما از دستگیر دین سبب شده که خود را در چارچوب تمام مشکلات و امراض می بینم، پس تازمانی که مابرای دین فرصت مداخله در تمام ساحات زنده گي دینی و دنیوی خود را فراهم نسازیم، فلاح ناممکن خواهد بود.

پوهندوی میرهارون (احمدی) استاد پوهنهی علوم اجتماعی پوهنتون تعلیم و تربیه کابل در رابطه به این سوال که (اضرار فردی گدایی چیست؟ چنین ابراز نظر نمود:

از نظر و دیدگاه من اضرار فردی گدایی در جامعه خیلی زیاد بوده که باتاسف اطفال جوانان و کهن سالان از قشر ذکور و اناث به این عمل دچار می باشند و آن اضرار رامیتوان به گونه ذیل بر شمرد:

1- افراد گدایی گر بی همت به بار می آیند و بار دوش فامیل و جامعه میشوند.

2- چون گدایی گر یک مبلغ پول را بدون زحمت کشتی و عرق ریزی بدست می آورد هیچ گاه علاقمندی به کار و فرا گرفتن یک مسلک و حرفه نشده این تنبلی را برای همیشه اختیار می نماید.

3- گدایی گری یک عده افراد باعث رنجش افراد با احساس و بشردوست در جامعه میشود.

4- به اثر گدایی انسان تنبل و بی همت میشود، که در نتیجه اینکار آهسته آهسته انسان را بر رذایل اخلاقی و کیسه بری و دزدی و تشویق دیگران به اینکار و امیدارد.

5- اذیت و آزار مردم در معاشرتها و کوچها و مساجد از پیامد های عمل گدایی است.

پوهنیار شمس الدین (شمس) امردیپارتمنت روانشناسی پوهنتون تعلیم و تربیه کابل در برابر این سوال

که (پیامد های گدایی از لحاظ روانی چیست؟) چنین ابراز نظر کردند:

اصلا گدایی گران به چندین نوع اند، یک نوع کسانی اند که صرف بخاطر امرار امور روز مره خود دست به این کار میزنند. نوع دیگر اطفالی اند که بخاطر خوش گذرانی روزانه خود که حتی فامیل های شان هم آگاهی ندارند دست به این کار میزنند. و شکل دیگر گداها اشخاص و افرادی اند که چندین زن و مرد اطفال را به قسم اجاره روزانه در معبرهای بزرگ شهریه اشکال مختلف مانند معیوب، معلول، زخمی باکشیدن صداهای عجیب و غریب به این کار می گمارند که اینها رامیتوان گدایان حرفوی نامید.

گدایی گری دو پیامد بزرگ را در قبال دارد:

– به تعویق اکتیدن رشد جسمی اطفال گدایی گر.

– عدم رشد روانی اطفال گدایی گر.

در اطفال گدایی گر خصوصیات و ویژگی های چون، شرمندگی همیشگی، معتاد شدن، اجتماعی نشدن بمشاهده میرسد و همچنان اطفال گدایی گرد در اجتماعات زیاد تر ظاهر نمیشوند، گداها ی گلان سال به ازدواج شرعی تن در نمی دهند از راه های متنوع دیگر به اشباع غرایز جنسی خود می پردازند و اکثراً تا آخر عمر بدون شوهر و خانم باقی می مانند و پیری زود رس داشته در تصامیم متردد هستند، هدف مشخص در زندگی نداشته برکس اعتماد ندارند دوستان شان در زندگی کم است، همیشه سست عنصر و متوقع از دیگران می باشند، کار مثبت انجام داده نمیتوانند از انجام امورات روز مره شخصی، فامیلی و اجتماعی سرباز می زنند. بی تصمیمی از خصوصیات آنهاست، اگر بخواهند از گدایی گری بیرون شوند نمیتوانند و اینکار برایشان بحد اعتیاد می رسد، سراغ دارم افرادی راکه اعضای خانواده و فامیل شان آنها را بخاطر بازداشتن از عمل گدایی ماها و روزها در خانه بندی کرده اند ولی بعد از رهایی دورا بره به چنان اعمال دست زده اند.

از پیامد های دیگر گدایی اعتیاد بمواد مخدر است فروش و تجارت غیرقانونی مخدرات از طریق همین گدا صورت می گیرد در بازارهای کابل گدایی گران مواد مخدر را می فروشند، خودفروشی و تن در دادن به مفاسد اخلاقی نیز از آثار و پیامد های گدایی میباشد.

پوهنمل عبدالمنان (حقیار) استاد روانشناسی در برابر سوال که (تأثیرات روانی گدایی بالای اشخاص چیست؟) چنین ابراز نظر نمود اند:

از آنجاکه گدایی غالباً از فقر اقتصادی منشاء میگیرد و بر مبنای آن هویت و شخصیت افراد صدمه میبینند افراد گدا در اجتماع ارزش و اهمیت خود را از دست می دهند، چون نیازمندی های اساسی روانی افراد گدا معمولاً ارضانگشته همواره احساس خود کم بینی در آنها دیده میشود.

همچنان که گفته آمدیم افراد گدا اعتماد به نفس خویش را از دست می دهند اکثراً به فساد اخلاقی و جرایم دست می زنند که به مرور زمان از آنها افراد منحرف چون دزد، رهنز، قاچاقبر، فاحشه، وغیره ساخته میشود، اکثراً قاچاقبران اطفال گدا را در طفولیت تحت تربیت قرار داده از آنها سوء استفاده می نمایند، امکانات تربیتی برای افراد گدا بسیار کم است، زیرا؛ آنها بیشترین وقت خود را صرف گدایی مینمایند، آنها عاطفه پدری و مادری رانه دیده اند نیاز مندیهای اساسی روانی آنها ارضاء نشده است که یکی از این نیازمندی هامهر و محبت پدر و مادربه فرزندان است، کودکی که از مهر و محبت پدر و مادر محروم بماند مشکلات متعدد روانی خواهد داشت، افراد اجتماع نیز از گدایان بی زاراند و هیچ کس میل ندارد که به آنها ابراز دوستی و محبت نماید از این جهت آنها در زمینه رشد اجتماعی عقب می مانند، ازلحاظ جسمی چون گداها به صورت دوام دار وقت خود را در این شغل سپری می نمایند آفتاب سرو صورت آنها را سوختانده زیبایی و لطافت خویش را از دست می دهند همچنان ازلحاظ رشد عاطفی عقب می مانند زیرا، همواره از بی مهری رنج برده اند آنها فاقد عواطف می باشند بنابراین پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم فرموده است ریسمان به دوش کشیدن و از صحرا چوب جمع آوری کردن اواز این طریق امرار معاش نمودن بهتر است از این که دست نیاز و گدایی به دیگران دراز کرده شود.

مناقشه

آنچه به عنوان نتیجه و مناقشه از نظریات و جوابات دانشمندان و صاحب نظران بدست می آید عوامل عمده و مهم بمیان آمدن گدایی در جوامع بشری را میتوان چنان برشمرد، طبق نظریات محترم داکتر محمد (عاطف) عوامل بمیان آمدن گدایی:

فقروبی چاره گی، ضعف رابطه صله ءرحمی فی مابین اقارب و همسایگان، بخل سرمایه داران در پرداخت زکات و دیگر مکلفیت های مالی شان، عدم دلسوزی اجتماعی میان افراد جامعه، و وجود باندها و فرقه های حرفوی درین زمینه از انگیزه های گدایی بشمار می رود.

و طبق نظر محترم پوهنوال عبدالقدیر (رویان) عوامل عمده گدایی نبود کار، انحرافات اخلاقی اعتیاد بمواد مخدر، جهل و همزیستی با افراد ناسالم، اسراف و عدم رعایت اعتدال در مصارف از عوامل گدایی اند.

مطابق نظریات محترم پوهندوی عبدالاحد (مسلم) عوامل عمده گدایی:

فقروضعف اقتصاد، عدم توان مند بودن بکار (معیوبیت صغروانوئت) تبدیل شدن این عمل به حرفه و پیشه و اهداف شوم استعماری در نقاب گدایی، از عوامل عمده گدایی است. آنچه از انگیزه های گدایی در بالاشمرده شد بنده با کلیه آنها موافق هستم و افزون بر آن عوامل و علت های دیگری وجود دارد که باعث بمیان آمدن این پدیده منفور اجتماعی می گردد، آنها عبارت اند از:

– احساس حقارت در برابر کار و حرفه: يك عده افراد بزعم خود شان کار کردن را کسر شان برای خود تلقی می کنند بعوض کار و کوشش و داشتن حرفه گدایی را ترجیح می دهند، این نوع افراد هنگامی که جوان هستند، توان کار را دارند و همچنان میتوانند حرفه هم بیاموزند با سطحی نگری در برابر کار و حرفه، هنگام سال خورده گی و افسرده گی جز گدایی دروازه دیگری بروی آنها باز نخواهد بود.

– اعتماد به صدقات و خیرات هم از عوامل بمیان آمدن مرض گدایی میشود: به این معنی که يك عده افراد به امید این که صدقات و خیرات از طرف افراد با احساس و بشردوست برایشان می رسد و ایشان می توانند از این مدرک امرار معاش نمایند ایام جوانی خود را که سرمایه عمر است در کسالت و تنبلی سپری میکنند گرچه افراد خیراندیش ممکن است در جوامع

انسانی برای همیشه باقی باشند و هستند ولی اعطای صدقات شان به یک جهت معین بوده نمیتواند باتغییر میسر مصرف صدقات آنها افرادی که به چنان گمان نشسته بودن و ایام جوانی راهم به همین امید مصرف کرده اند بدون مدرک باقی می مانند جز راه گدایی مسیردیگری برای آنها وجود نخواهد داشت.

افزون برآنچه گفته شد مسایلی دیگری هم وجود دارد که زمینه به میان آمدن گدایی را مساعد می سازد که از آن جمله زمین لرزه های وسیلاب های خانمان سوز خشک سالی وقحطی، امراض زراعتی و حیوانی جنگها، تعلیم و تربیه نادرست، سیاست اقتصادی نامنظم پیروی از عادات ناشایسته و ازدیاد فی صدمی بیکای در جامعه و غیره میتوان زمینه فقر تنگدسی را فراهم نماید که نتیجتاً ظروف بمیان آمدن گدایی مساعد میشود.

امادر رابطه به پیامد های فردی و آثار روانی گدایی سوالاتی را بامحترم پوهندوی میرهارون (احمدی استاد علوم اجتماعی و استاد شمس الدین (شمس) و پوهنمل عبدالمنان (حقیار) استادان روانشناسی مطرح کردم که پوهندوی میرهارون (احمدی) اضرار فردی گدایی را چنین برشمرد:

– گدایی افراد را بی همت می سازد که در نتیجه باردوش فامیل و جامعه میشوند، از پیامد های گدایی بمیان آمدن افراد تنبل بی حرفه و مسلک و بی کار در جامعه است.

– گدایی گران یک عده افراد با احساس را در جامعه رنج می دهند.

– گدایی گران بعد از تنبلی و بی همتی آهسته آهسته بر رذایل اخلاقی دزدی و کیسه بری و صدها جرم دیگر روی می آورند.

– اذیت و آزار مردم در دروازه های مساجد معابر عمومی سرکها و کوچه ها و سرویس های شهری با اظهار ناله وزاری و حتی قسم خوردن و قسم دادن از پیامد های نادرست گدایی است.

و استاد پوهنیار شمس الدین (شمس) در رابطه به پیامد های جسمی و روانی گدایی بعد از بیان انواع گدایان چنین گفت:

– گدایی گری دو پیامد مهم و بزرگ را در قبال دارد.

– به تعویق افتیدن رشد جسمی اطفال گدایی گر.

– عدم رشد و انکشاف روانی افراد گدایی گر.

در اطفال گدایی گرضوصیات چون شرمندگی همیشگی، معتاد شدن، اجتماعی شدن همیشه به مشاهده می رسد. امادربزرگ سالان عدم ازدواج و عزلت مادام العمر سستی در تصامیم کم همتی، متوقع بودن، فرار از مسولیتهاي فردي و اجتماعی وفامیلی وغيره دیده میشود، خلاصه این که افراد گدایی گر، چه کودکان و چه بزرگسالان بعد از آغشته شدن بمرض گدایی دیگر افراد عادی ونورمال در جامعه شده نمیتوانند. در بخش پیامدهای گدایی آنچه را که در مصاحبه با دانشمندان گرد آورده ام تایید می نمایم ولی چیزی که در جریان تحقیق موضوع بمن روشن شده است پیامدهای گدایی خلاصه به اشیاي که ذکر شده نمیشود، آثار دیگر هم بر آن مرتب میشود که قرار آتی میباشد:

— در بخش فردي: گدایی تاثیر مستقیمی بالای عقیده، اخلاق فکرو اندیشه، خانواده، امنیت واستقلال می گذارد. چنانچه لقمان حکیم به پسرش توصیه نموده می فرماید: پسرم با کسب حلال خود را غنی بساز کمتر کسانی اند که بعد از فقر و احتیاج این سه خصلت به آنها نرسد، سستی در دین، ضعف در عقل و ضیاع در مروت و مردانگی، بزرگتر از همه آن که مردم او را حقیر می شمارند.

بعضی از حکماء گفته اند: اگر کسی را چیزی دادی امیرش باشی و اگر از کسی چیزی خواستی اسیرش باشی و اگر از کسی استغنا چستی مانندی باشی (25ص38 و 9ص38)

— در بخش اجتماعی: گدایی سبب عقب ماندگی و مانع پیشرفت و تقدم است لانه فساد برای انتشار جرایم و جنایات و منشأ شرارت بی قانونی می باشد. همچنان که گدایی پیامد های دنیوی دارد، آثار اخروی نیز دارد و پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد می فرماید: هر که دست به گدایی گری می زند در روز قیامت نزد خداوند به شکل و شیوه حاضر میشود که در روی آن لقمه گوشتی هم نیست. قاضی عیاض در شرح حدیث می گوید: که چنین شخص با آتش دوزخ عذاب میشود و هیچ آبرو و عزت نزد خداوند ندارد، زیرا؛ فقر و ناتوانی خودش رانزد غیر از خدا پیشکش کرده است. (14ص213 ج2)

راه های علاج گدایی:

گدایی يك پدیده اجتماعی است که در اثر تعاملات و عملکرد های افراد در جامعه بمیان می آید، ممکن

باتلاش و کوشش افراد جامعه و مسولین بساط آن برچیده شود و افراد جامعه در رفاهیت و آرامش جسمی و روانی دور از همه انواع ذلت و خواری بسربرند.

حسب فرموده های دکتور محمد (عاطف) برای برچیدن بساط گدایی از جامعه دو عامل عمده موثر است.

1- احساس مسولیت افراد جامعه مخصوصاً ثروتمندان با پرداخت واجبات مالی شان ممکن است برای مشکل فایق آمد.

2- توجه جدی ارگان های دولتی که نقش موثر در مسایل اجتماعی دارند با فراهم آوری زمینه کار، ترویج موسسات حرفوی و مساعد ساختن زمینه آموزش کار و حرفه برای معیوبین، بیوه زنان، اطفال بی سرپرست و دادن مزد به آنها که بتوانند بواسطه آن امرار معاش نمایند، و تحت کفالت در آوردن آن عده ازضعفاء و بی نوایانی که توان کار و آموختن حرفه را ندارند.

و همچنان مهار کردن گروهها و باندهای حرفه و ی که در بدل پول اندک معیوبین ایتام و بیوه زنان را به اینکار می گمارند در برچیدن و جلوگیری از عمل گدایی نقش اساسی دارد. با در نظر داشت فرموده های پوهنوال عبدالقدیر (رویایان) بلند بردن سطح اقتصاد مردمان جامعه تبلیغ علمای دینی، محوزمینه های اعتیاد بمواد مخدر و مفساد اخلاقی و کار ضربتی با استفاده از وسایل دسته جمعی بابیان زیانها و عواقب ننگین و سنگین عمل گدایی میتوان مرض گدایی را علاج کرد.

آنچه از خلال صحبت های پوهندوی عبدالاحد مسلم در مورد علاج مرض گدایی برجسته میشود: عبارت از تطبیق نظام اقتصادی اسلام است، همچنان که اسلام دین میانه است تمام جوانب روحی و جسمی فردی و اجتماعی را فرا گرفته نظام اقتصادی آن هم در حد اعتدال میان افراط و تفریط قرار دارد، تطبیق آن فقر را که عامل اصلی گدایی در جوامعی بشری بشمار می رود از بین میبرد.

– همچنان احساس مسولیت دولت در برابر رعایای خویش با فراهم آوردن زمینه کار، جمع آوری زکات و توزیع آن به مستحقین و کفالت بینوایان تاثیر بسزایی در زدودن گدایی دارد.

و عامل اصلی و عمده در این زمینه فهم درست از دین است و تطبیق کامل آن حلال همه مشکلات انسان من جمله

مشکل گدایی است. همان گونه که تلاش و کوشش در بهبود وضع معیشت و ارتقای ظرفیت در رفاهیت و آسایش فرد نقش عمده و برجسته دارد کسالت و تنبلی باعث عقب ماندگی و مشکلات گوناگون در زندگی انسان میشود، در جانب معنوی ارتکاب گناه سرباز زدن از قوانین و مقررات الهی و نادیده گرفتن آن بدون شک باعث محرومیت انسان از رحمت های الله من جمله فراخی رزق و آرامی روانی و مبتلا شدن به ذلت و خواری با دراز کردن دست نیاز بدیگران می گردد.

علاوه بر آنچه در نظریات دانشمندان راهای علاج گدایی برجسته گردید موارد دیگری هم وجود دارد که برای نجات انسانیت از پیشه ذلت آور و تحقیر آمیز گدایی شده میتواند من جمله:

– تربیه معنوی: بلند بردن سطح آگاهی دینی افراد جامعه، تزریق روحیه بلند همتی، اعتماد بنفس در همه عرصه های زندگی، نجات افراد از پدیده های که باعث تنبلی و کسالت و کم همتی شان می گردد. تنبلی و سست همتی همان خصلتهایی نادرست اند که در تعلیمات والای اسلامی از آنها نکوهش بمیان آمده و قاید بزرگوار بشریت حضرت محمدرسول الله صلی الله علیه وسلم از آنها به خداوند پناه برده است. داشتن دست خیر و بلند همتی اشیای اند که ستوده شده اند و از انسان مومن مطلوب هستند.

(26ص556 و 7ص167 تا 23ص50 و 41)

قناعت داشتن و راضی بودن انسان به مقدرات الهی به آنچه به او نصیب کرده است از فضل و رحمت خویش مایه نجات از بغض عداوت و حسادت انسان میشود. تقاضا کردن و تلاش نمودن از راه های مختلف و بدست نیاوردن گاهی اوقات به خیر انسان میباشد (سوره نسا 19)

قناعت بمعنی تن در دادن به ذلت پستی و سستی و کشتن تمایلات مادی و تمجید فقر گرسنگی و محرومیت نیست و قناعت هرگز به این توهمات ربطی ندارد.

احیای سیستم منظم جمع آوری زکات توسط دستگاه خاص دولتی و توزیع منظم آن به مستحقین با در نظر داشت حق اولویت ها در میان مستحقین زکات، دست گدایان از دامن مردم، کوچه بازار، معابر عمومی و مساجد کوتاه خواهد شد.

جمع آوری زکات از وظایف عمده دولت بشمار میرود و یکی از موارد عایداتی بیت المال مسلمین است و خزانه عمومی یابیت المال باتمام موادش در خدمت فقراء مساکین و بی نوایان میباشد. اگر دولت از طریق بیت المال مشکلات فقراء بیوه زنان ایتام و دیگر افراد مظلوم جامعه را حل نکند ایشان حق دارند به محکمه عارض شوند علیه حکومت اقامه دعوی نمایند و قاضی به اساس فیصله قضایی دولت رامکلف به کفالت آنها بگردند (20ص 248 و 285 و 11ص 102 و 103

– احیای صله رحم در میان اقارب و رعایت حقوق همسایگی در میان افراد جامعه از ویژه گی های نظام اجتماعی اسلام است که بارعایت آن از یک طرف فضای صمیمت صلح و صفا بر جامعه حاکم می شود و از طرف دیگر بساط گدایی و گدایی گری چیده خواهد شد از تعلیمات اسلام این است که ایمان کامل ندارد آن که سیربخواهد و همسایه اش در جوارش گرسنه باشد. اما بطور خلاصه میتوان جلوگیری رابه وسایل ذیل گرفت:

1- وسیله اول: مربوط به شخص گدای میشود، که شخصیت و معنویت او را با تربیه معنوی، قناعت و تشویق آن به کار بالابردن این معنی که کابه منفعت او، عایله و جامعه اوست. و بر جامعه و دولت است که زمینه کار و حرفه را برای وی درین راستا فراهم نماید.

2- وسیله دوم: تعلق به جماعه مسلمانان دارد که آن ها احساس مسولیت در قبال فقراء و مستمندان نمایند و آن هم به پرداخت زکات واجبه مال های شان، دادن نفقات به اقارب شان رعایت نمودن حقوق همسایه داری صدقات نفلی و غیره.

3- وسیله سوم: متعلق به دولت است که شرعاً مکلفیت دارد آن عده از محتاجین افراد جامعه که توان کار را ندارند و نه هم اقاربی که از ایشان سرپرستی نماید، از طریق بیت المال مسلمین همه حاجات و ضروریات ایشان را پوره نماید.

4- وسیله چهارم: تطبیق کامل اساسات دین خدا رزمین خدا است، آنچه بر انسان از تنگی روزگاری آید اثر عمده و اساسی آن نافرمانی و سرکشی انسان از دین خدا است، و دروازه او همان دین اوست و خداوند می فرماید (ولئن شکرتم لازیدنکم ولئن کفرتم ان عذابی لشدید.) (سوره ابراهیم 7)

اگرشکر نعمات من رابجا آید، از نعماتم بر شما می
افزایم و اگر ناسپاسی نمودید، هر آینه عذاب من سخت
است.

ومن الله توفيق

مآخذ

- قرآن کریم
- 1- ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد صحیح ابن حبان، (بیروت: الرساله، 1993)
 - 2- ابن منظور لسان عرب، طبع دوم (بیروت: دار احیا تراث اسلامی، 1992)
 - 3- الخطیب، شیخ ولی الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالله مشکات المصابیح (کوئته: مکتبه حنیفه کانسی رود، ب ت)
 - 4- العسال، عبدالکریم النظام الاقتصادي في السلام اهدافه ومبادئه طبع اول، (قاهره: مکتبه هبه، 1977)
 - 5- القضاعي، ابو عبدالله محمد بن سلامه بن جعفر مسند الشهاب، (بیروت: موسسه الرساله، 1986م)
 - 6- الهیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الروائد، (بیروت: دار ابن دارالکتاب العربی، 1407هـ ق)
 - 7- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، (بیروت: دار ابن کثیر، 1987)
 - 8- بخاری، محمد بن اسماعیل صحیح البخاری، (بیروت: دار الفکر، ب ت)
 - 9- بیان، سیدجان، درمان فقر از نگاه قرآن کریم، (پشاور مرکز نشراتی میوند، 1380)
 - 10- ذهیلی، وهبه الفقه الاسلامی وادلتہ، کویته مکتبه رشیدیہ، ب ت

- 11- زيدان، عبدالکریم، فرد و حکومت در شریعت اسلام ، (تهران: نشر احسان 1378 هـ ش)
- 12- سابق، السید فقه السنه ، (بیروت: دارالکتاب العربی، 1998م)
- 13- سبحانی، جعفر مز بیروزی مردان بزرگ، (ایران: 1347 هـ ق)
- 14- شوکانی، محمد بن علی بن محمد نیل الاوطار ، (بیروت: دارالفکر، 1990م)
- 15- صدیقی، محمد بن علان دلیل الفا الحین لطرق ریاض الصالحین، (بیروت دارالفکر، 1974م)
- 16- صنعانی، محمد بن اسماعیل سبل السلام، طبع چهارم، (قاهره: مطبعه البانی، 1960م)
- 17- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر الفتح الباری، (بیروت: ب ت)
- 18- عمید، حسن فرهنگ عمید، (تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، 1369 هـ ش)
- 19- قرضاوی، یوسف دورنمای جامعہ اسلامی، (تهران: نشر احسان 1371 هـ ش)
- 20- قرضاوی، یوسف عبادت در اسلام، (تهران: نشر احسان، 1378 هـ ش)
- 21- قرضاوی، یوسف نقش ایمان در زندگی (تهران: نشر احسان، 1379 هـ ش)
- 22- قرضاوی، یوسف نیت و اخلاص، (تهران: نشر احسان، 1379 هـ ش)
- 23- قرضاوی، یوسف مشکلہ الفقرو کیف عا الجہا الاسلام، (بیروت: انتشارات امیرکبیر، 1371 هـ ش)
- 24- محمد، معین فرهنگ فارسی، (متوسط) (تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، 1371 هـ ش)
- 25- مقدسی، عبدالرحمن بن قدامه مختصر منہاج القاصدین، (بیروت دارالهجره، 1989م)
- 26- نووی، یحی بن شرف ریاض الصالحین، (کراچی: آرام باغ قدیمی کتابخانہ، ب ت)
- 27- نیشاپوری، مسلم بن حجاج صحیح المسلم، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1990م)
- 28- نیشاپوری، محمد بن عبداللہ المستدرک علی الصحیحین، (بیروت: دارالکتاب العلمیہ، 1990)